

تا یلنند کمک گردیده، و در بروگرام مین با کی مرز های تا یلنند - کمبودیا از موثریت فراوان برخوردار بوده وجود دارد.

سگها با بتویدن مین را رد یابی می‌کنند. آنها اشیای فلزی آهنی و مخصوصاً مواد منفجره را در زمین پیدا مینمایند. چنانکه آنها تربیه گردیده اند همینکه به وجود مین بی بردنند، در آنگاه در دومتری مین انتظار میکشند و به مین پاک میفهمند که مین را یافته است. مین پاک سگها را از محل مین دور میبرند و با آلات فنی آنرا خنثی می‌سازند.

چون در برابر باد تنند، باران و برف زمین مرطوب میشود، در آنچنان وضع ثبیت محل مین برای سگها دشواری ایجاد مینماید. افغانستان که یک کشور دشوار گذار کوهستانی است و جنگ جریان دارد از سگجهت از بین بردن مین استفاده دلخواه به عمل می‌آید. ولی حملات رژیم کابل پرسه مین با کی را در ساحات وسیع با دشواریها روپروردیگر دارد.

در حال حاضر در پروژه مین با کی ۲۲ سگ آموزش یافته به کار گرفته شده است. در طول شماه گذشته بیش از ۱۰۰۰ مین ضد پرسونل و ضد تانکرا در مناطق پرنقوس روستایی افغانستان ریابی و از بین برده است. پرسونل مین با کی پس از آموزش دو هفته ای در نزدیک پساور - پاکستان، به افغانستان فرستاده میشوند.

جان واکر گفت: در مورد زبان با دشواری های گرفتاریم. زیرا افغانان به زبان دری و پشتون صحبت میکنند، در حالیکه سگها به صدای

تا یلنندی آشنایی دارند ولی این مشکل نیز بر طرف خواهد شد.

مامورین مین پاکی افغان اوامر تایلنندی را می آموزند و علاوه بر آن مامورین را زیانهای سه گانه تایلنندی، انگلیسی و پشتو می آموزانیم. مامور مین پاکی به پشتو فکر میکند پس از آن اوامر خود را به زبان تایلنندی مادر می نماید. استفاده از زبان انگلیسی آسان است چنانکه ترجمان تایلنندی در اختیار نداریم.

علاوه از ۱۲ سگ، موسسه اندکاف بین المللی امریکا، ۳۸ سگ دیگر را خریده و در طرف دو ماہ آینده در سترس مین پاکی قرار خواهد داد. تا این دم محضر یک مامور مین پاکی کشته شده و دو نفر دیگر زخمی گردیده اند. همچنان در افغانستان ۱۴ سگ مین پاک تایلنندی به قتل رسیده است.

دکتور واکر افزود: بروگرام مین پاکی به وسیله سگ در افغانستان موفقانه است. مامورین مین پاکی دریافتند که سگ بهترین وسیله برای کشف مین به شمار میرود. سگها نشان دادند که در امر مین پاکی افغانستان سهم بزرگ گرفته اند. به وامود دکتور واکر، اندکاف دیگر بروزه برقراری رابطه مین پاک با سگ است ولی همینکه ملتافت شدند که سگ در زندگی مردم مفید ثابت میشود در آنگاه سگ را بهترین دوست انسان شناسایی کردند.

عکس العمل مردم هم در برابر سگ ثابت بود. واکر گفت پشتیبانان عمدۀ او اعضای شورای محلی و قوماندان مجاہدین هستند. چنانکه برای فرستادن سگ به مانده مینویسند و نسبت به تهیه و تربیه مامورین مین پاکی تقاضا زیاد است.

مطبوعات شوروی و مسئله اسیران

رئيس پارلمان اعلام میدارد که اندرونوف، نماینده مردم (عضو پارلمان) صحبت خواهد کرد. اندرونوف رئیس اجتماع سرتاسری شوروی برای خانواده‌های محبوسین جنگی شوروی بوده و از حوزه انتخاباتی نمبر ۲۹ و گروپ مستقل اعضا پارلمان نماینده‌گی می‌کند. اندرونوف بر علاوه عضو اتحادیه ژورنالستان اتحاد شوروی نیز می‌باشد. او از اولاد دیمیرسکی که از حوزه جفرافیوی و انتخاباتی ولاندیمسکی است انتخاب گردیده، تعجیل می‌کند.

اندرونوف: «رفقای عزیز، به حیث يك ژورنالست‌حرفی با سی سال خدمت و تجربه، این جانب موضوعی را که می‌خواهم امروز تحت غور قرار دهم صرف از يك جهت بررسی می‌کنم. نشرات روسی بیشتر ازین مفید ثابت می‌شود که متکی به منابع خبری خود می‌بود. منابع خبری که حقیقت را انعکاس دهد و به حقایق داخل و خارج کشور طوری روشنی بیندازند که تصویر درستی از جهان داخل و خارج در شوروی ترسیم کرده بتوانند. هرگاه معلومات موثق درست باشد مطابق به این معلومات اعضای پارلمان می‌توانند تصمیم درست بگیرند. آبا نشرات شوروی درین روز‌ها چنین است؟

من به وضاحت اینها کرده میتوانم که با وجود گلاسنوت (سیاست ساز) همیشه چنین نبوده است. حالا میخواهم در مورد چیزی صحبت کنم که به قلب نزدیک است. یکشنبه گذشته در روز نامه معتبر ازویستیا مقاله‌ای در مورد رهایی یک محبوس جنگی شوروی که بر اسارت محاہدین قرار داشت به نظر رسید. این اسیر مدت‌های طویلی در اسارت به سر برده بود. درینجا سوالی مطرح می‌شود: وضع اسیر اسیران چگونه خواهد بود؟ به آن‌ها چه بیش‌خواهد آمد و به کدام سرنوشت گرفتار خواهند گردید؟ به اساس نام نویسی رسمی وزارت دفاع تعداد اسیران جنگی نزد محاہدین اندکی بیش از ۳۰۰ نفر و ان عدد گردیده است. این بدين معنی است که هنوز ۳۰۰ ابر داغدیده و فامیل‌های چشم برآه عزیزان خوبیشاند و توقع دارند که این اسیران هنوز زنده اند. اکبریت این اسیران از جمهوریت روسیه است و کسانی میباشند که از کلاس درسی به آن دوزخ برده شده اند. ما نمی‌دانیم آنها کسی برگشت خواهند کرد. از زمان عوتد عاکر شوروی ازین کشور در ۱۵ فروردی ۱۹۸۹ ما صرفاً قادر شدیم چار نفر ازین قیدی‌ها را برها نیم. دو مورد اسیر اسیران چه وضع بیش‌خواهد آمد؟ چه وقت و چگونه آنها آزاد خواهند شد؟ تذکر این مطلب از طرف این روزنامه طفره آمیتر است. چه روزنامه مادقی؟ چرا روزنامه ازین موضوع طفره رفته است؟ چه موضوعی است که حتی روزنامه‌های معتبری مثل ازویستیا از گفتن حقایق مربوط به آن بازداشت شده اند. حقیقت اینست که رهبران مجاہدین و حکومت موقتی که در چندین هفته گذشته با من در تماس بود

اند چنین وانمود کرده اند که تا زمانی تمام محبوبین جنگی آزاد نه خواهند شد تا وقتی که شما از کشتن ما دست بردار نشوید. ما از آزاد کردن قبیلی های جنگی تا وقتی ابا خواهیم ورزید تا آنها از کشتن ما با اسلحه شما ابا نور زند.

رفقا : مشکل اینست که خبرنگاران ما تمام حقایق را از افغانستان نمی فرستند. بلی : آنها به ما اطلاع میدهند که صرف چند راکت کوتاه برد امریکایی وقتی فوقتاً فیر میشود . لیکن آنها بما نمی گویند که کابل همه روزه از فیر راکتها بزرگ ما که ابرهای کلان در فضا تولید میکنند و کلکین ها درین شهر به لرزه در می آید این راکتها باعث خارات هنگفتی در افغانستان میگردند. این اسلحه ها برای قتل عام کردن مردم است لکن درین کشور جنگ گربلاسی در جریان است . شما خود حسر بزنید که تا حال به چه اندازه مردم قتل و چقدر آبادی ها نابود گردیده اند.

قوای ما اکنون این کشور را ترک گفته اند. ما این جنگ را محکوم کردیم و آنرا معادل جنایت قرار دادیم . این لار خوبی بود ، ولی تا کی ما بدین جنگ تیل خواهیم ریخت آنهم با اسلحه روسی . این اسلحه از شوروی وارد میشود. ما کسانی را که این جنگ را دامن زده اند تقبیح کردیم : کسانی را تقبیح کردیم که ما را در جنگ کشانیدند و ۱۰ هزار جوان را از ما گرفتند. چیزی که در موجودیت ما در آنجا صورت میگیرفتهم اکنون هم به وقوع میپیوندد. جنگ هنوز با اشتراك غیر مستقیم ما جریان دارد . درین جنگ هنوز ما شریک هستیم . چقدر

بیوں مالای این جنگ به مصرف رسید . مطبوعات مرکزی ما در مورد این مصارف چیزی نعیگوید . معلومات ما از طریق امریکایی ها تامین می شود که اینکه اخراجات جنگ را محاسبه کرده اند به این عقیده اند که ماهانه ۳۰۰ میلیون دالر ب مصرف میرسد . تنها در بک ماه ۳۰۰ میلیون دالر . ذکر کنید تا امروز چقدر مصرف شده است . ما نه تنها اسلحه به این کشور میفرستیم بلکه مقدار معتبر بین غذا که ماخود به آن نیاز شدید داریم به افغانستان روانه میکنیم . این غذا در ناحیه اولاد سیرکایا یا موجود نیست و اگر باشد به اساس کویون داده میشود . برای اینکه این غذا به افغانستان فرستاده میشود .

من نعیخواهم در هر مورد مقامات نظامی خود را ملامت کنم . من میدانم تعداد زیاد جنرالها این کار را درست نمیکنند . صرفاء سپاهیان نظامی آنها را مجبور به خاموشی کرده است .

رئیس محلس : وقت شما پوره شده است .

اندرونوف : خوب رفقا : آخرین چیزی که من میخواستم تذکر دهم اینست که شرکت ما در جنگ صرفاً بک مسئولیتی است که مربوط به روها است . پسرا نیکه به حیث محبوسین جنگ در آنجا اسیر اند همه تعلق به ما دارند و ما باید آنها را دوباره عویت بدھیم . ما باید به آنهای کمک کنیم که مردم افغانستان را به نابودی کشانیده اند . ما مردمان چکوسلواکیا ، یولند ، بلغاریا را گذاشتیم تا مطابق به خواهش خویش برای خود حکومت انتخاب کنند . بیانید این کشور کوچک را به حال خویش بگذاریم تا در صلح و صفا زیست کنند . بگذاریم افغانها خودشان



لیبری - اسلامی - امنی

ولسلوا ناموف سرباز تسلیم شده روسی که علیه نیروهای شوروی در افغانستان میجنگید

سرنوشت خود را انتخاب نمایند بدون اینکه را کت ما ، میزائل ها یا
بعب های ما به کار رود .
لطفاً ما را در عودت دادن محبوبین که در اسارت به سر میبرند
کمک کنند تا آنها به آغوش فامبل های خویش برگردند و مادران
خان آنها را ببینند . ■



والدم پلوتینکو (وسط) عسکر تسلیم شده روسی محاصره را تداوی میکند که توسط
عساکر شوروی زخمی گردیده است

افغانستان، جنگ و سیاست

اولیور روی

روابط میان جوامع مختلفه افغانی و حکومت به طور عنعنی مستقلانه و بحث انگیز بوده ولی برای هر یک از طرفین خاص نبوده است. آشوب هایی که گاهی به وقوع میپیوندند توازن قوا را برم زده ولی تواند و سازش منتج به اعاده تعادل گردیده است. کشمکش‌های که بین جوامع افغانی و حکومت از یک طرف و یا میان فامیلهای از طرف دیگر واقع میشود معمولاً قطع علائق یا نابودی جانب مقابل را در قبال نداشته بلکه صرفاً برای گشودن عقده‌های تفوق طلبی برآمده افتند که می‌توانند از طریق سیستم‌های متنلق روابط ذات‌البینی (مثل اینکه شخصی زنی را میگیرد یا به کسی میدهد) نیز به ظهرور رسد. آشوبهای قبیلوی و یا حتی سیاسی "کودتا یا جانشینی" نیز نه بر اساس قوانین سیاسی بلکه بشر شناسی شناسایی میگردند. برخورد های نژادی، ذات‌البینی و یا خودخواهی های شهرزاده‌ای همه به صورت یکجا یی در موضع بحران دسته بندی‌هایی را به وجود آورده اند که حکومات توسط آنها قضاوت کرده اند یا به آن قضاوت شده اند. ولی به هر صورت همه کسی به دولتی احتیاج نداشته است. زیرا دولت وظایفی را به عهده میگیرد که افراد میل ندارند آنرا به عهده بگیرند. این نه به خاطر اخترا م

گذاشتن به نظر سایرین بوده بلکه از روی عدم رضایت میباشد. غارتگری تشناء موجوبیت ثروت است. برای به نست آوردن حمایت‌های پولی و اسلحه موجودیت تجارت خارجی شرط است. قاچاقبران به سرحدات ضرورت دارند. برای ملک شدن در یک قریب ضرور است تا حمایت یک وزیر یا والی و یا یک جنرال به نست آید. درین جریان محبوس شدن مخالفین رشوت‌ستانی و یا تفویض اختیارات اجرائی‌بیوی به شخص مورد اطمینان خواه مخواه اجرا میگردد. معمولاً تصامیمات که در زمان و مکان خاصی و بنا بر قواعد بخصوص و در عدم موجودیت یک ستراتیژی به وقوع می‌پیوندد. ازین سبب حتی یک کودتا به عوض اینکه یک سیستم جدید سیاسی را به میان آورد بیشتر رنگ مخالفت‌های قومی را به خود میگیرد (کودتا کمونیستی در اوایل سیروزی بشتونهای غلچایی بر بشتونهای درانی تلقی میگردید تا در نظر گرفتن جهات ایدیولوژیکی این کودتا). روابط متضاد عشق و نفرت کمونیستها در قبال دولت بعد از هر بحرا نی محسوس گردیده است. این نوع روابط همیشه در حالت جنگ و در مفوف نیروهای مقاومت و رژیم به ظهور رسیده است. گرچه جنگ تغییرات محسوس وسیع را در جامعه به وجود آورد ولی وضع حاکم بر روابط عنعنوی هنوز پایدار مانده است.

اسلحة مخفف امروزی که محدودیت‌های جفرافیوی و حساس اجتماعی را ازبین برده است، تصور تازه‌ای از یک جنگ تمام عبار را در ذهن به وجود می‌آورد جنگی که باعث ازبین‌رفتن اساساتی میگردد که جوامع به روی آن‌بنا یافته و مطابق به آن خود را نظم میبخشد.

افغانستان در مطبوعات جهان

درین شماره

- | | |
|----|------------------------------|
| ۴ | امکانات صلح در افغانستان |
| ۷ | استخدام سگها برای کشف مین |
| ۱۲ | مطبوعات شوروی و مسئله اسیران |
| ۱۸ | افغانستان، جنگ و سیاست |
| ۵۳ | همسفيها با مجاهدين |

درین جنگ محاذ وجود ندارد و تفکیک بین -کتور عمومی و خصوصی وجود ندارد و نه زمان خاصی برای جنگ در نظر گرفته میشود. جنگ امروزه سرحدات قومی و نسته بندی های جفرافیوی گذشته را که در جامعه افغانی شایع بود از بین برده است. چون پیوند های عنعنوی که قبله در بین جوامع موجود بود، نمیتواند با جنگ افزار های امروزی مقاومت نماید بنابران فضای خالی از مردم ایجاد میگردد (مردم آن نسته جمعی مهاجرت کرده اند) یا در آنجا انا رشی و یا حالت خاص سیاسی نامعلوم حکمرانی دارد. دومین عنصر قابل ملاحظه سیاست گرایی (سیاسی شدن) صوف مقاومت میباشد که از ایجاد احزاب سیاسی در آن ناشی میشود. این حالت از سبب خاصیت مذکور اوی جدید زندگی سیاسی (برخلاف مارکسیسم اسلام منبعد صرفاً یک مذهب ساده تلقی نمیمود بلکه به حیث یک ایدئالوزی سیاسی مهمنم ظهر کرده است). توزیع اسلحه که ازین بد بعد از طریق شبکه روابط شخصی صورت نمی گیرد و ظهر مجدد و استگی های عنعنوی، قومی، نژادی، علایق تحرارتی و غیره که تحت لوازی سیاسی صورت میگیرد در عقب این سیاست گرایی شبکه های گروپهای داخلی و پارچه شدن اجتماعی نهفته است، بدون اینکه عامل آن دانسته شود. دولت کمونیستی که در ابتدا به مفهوم یک دولت بود، درین روز ها شیوه های عنعنوی را بیشکن میکند و طوری وانعدم میازد که گویا از مذکوره اصلی این فاصله گرفته است که آن مذکوره باعث طرد این دولت از طرف مردم گردید. این تغییر به حکومت کمونیستی اجازه میدهد تا در یک پلات فورم سیاسی اشتراک کند لیکن این کار شوروی و کمونیستها

را از نحوه برخورد خاص در قبال افغانستان محروم می‌ازد. بذا^۰ به هر اندازه نیروهای مقاومت به سوی سیاست‌روی می‌آورند به همان اندازه رژیم کمونیستی سعی می‌کند تا خود را از خصومات کمونیست‌بودن دور جلوه دهد. برطرف کردن کلمه « دموکراتیک » از نام رسمی دولت، پذیرش اسلام منعیث دین رسمی، به رسمیت شناختن سایر احزاب ازین گونه تغییرات می‌باشد. در عین حال روسها از وضع نابسامان دولت کمونیستها بیشتر با آواری می‌کنند. « ما همیشه برخورد دوستانه با شاهان و روسای قبایل درین کشور داشته‌ایم » گرباچوف مینویسد. او واضح^۰ میرساند که وضع چندان زیاد فرق نکرده است.

جنگ افغانستان ستراتیزی عدم سیاست‌گرایی را درین کشور توسط ماسکو تجویز می‌کند. بهترین مثال سخنان گرباچوف است که به تاریخ ۸ فروردی ۱۹۸۸ ابراز داشته است : سیاست‌های سوسیالیستی، لینینیستی و انقلابی به طور واضح درین کشور کنار گذاشته شده است. در افغانستان هیچ نوع انقلابی صورت نگرفته است و نه حزب کمونیستی درین کشور وجود داشته و نه کدام شیاهتی با سوسیالیستی داشته است. در سخنان گرباچوف احساس وظیفه تاریخی یا انترناسیونالیستی وجود ندارد، حتی از دولت بودن انکار شده بلکه از قوایی نامبرده شده که برخی به طرفداری از ماسکو و تعدادی هم به ضد ماسکو بوده اند. این بار اول است که یکی از رهبران شوروی به این وضوح به عدم سیاسی گرایی تاکید می‌کنند. درین طرز دید هم مجاہدین و هم سیاست‌باز گرباچوف دخیل بوده اند. آیا موضوع مطالعه ما (سیاست‌گرایی اجتماع) یک تصور خیالی است، با

آنکه بحث در مورد سیاست روز و اندیشیدن می‌سازد که بحران در هر دو اندیشه به طور واضح رو نمای گردیده لیکن با آنهم در مورد مسائل عسکری تغییر نمایانی نمودار گردیده است. بدون در نظر داشت وفا داری قوماندان عسکری، آنها تاکتیک های خود را بر سر اتفاقی های عنعنوی جنگ استوار ساخته اند. آنها صحنه جنگ را طوری تغییر داده اند که در واقعیت به شان دولت چندان جور نمی‌آید. یک تفاوت آشکار و فزاینده بین محتواهای مذکور روی حیات سیاسی با احزاب معاصر از یک طرف و از طرف دیگر مذکوره عنعنوی جنگ که باعث بقای دولت گردیده وجود دارد ولی این کار برخلاف جهاد فارغ از ایدئولوژی میباشد. در واقعیت امر سیاست گرایی حقیقی از ورای نظامی گری به وجود آمده نه از ظهور احزاب سیاسی و یا بحث‌های سیاسی. ضرور نیست تا از مانورهای نظامی برای به دست آوردن منطقه‌ای کار گرفت‌حائیکه بنا بر همبستگی های گروپهای مختلف تشخیص آن مقدور نیست بلکه منتج به ساختمانهای سیاسی میگردد که به عوض بارجه کردن گروپهها، آنها را به دسته‌های دیگر ضمیمه نمود زیرا درین وقت ستراتیژی مشخص وجود نداشت. سیاست گرایی و شمولیت در سیاست همزمان صورت گرفته است. میخواهیم تا اشکال عنعنوی جنگ را به بررسی بگیریم. این اشکال روابط سیاسی را تعیین نموده و باعث ظهور نیروهای مقاومت گردیده و بالاخره نظامی گری و از طریق آن شمولیت در سیاست را موجب گردیده است. ضرور است تا تذکر یابد که این نظامی گری به طور عموم باعث شمولیت در سیاست خاصه در میان افسران گردید گرچه در تمام جمیعت به یک پیمانه این سیاست

گرایی گشرش نیافته است. قاعده‌تاً سیستم سیاسی معاصر وقتی بـ وجود خواهد آمد که افراد روشنفکر مسلمان که دارای نفوذ باشند، در مورد نظامی گری بـیان ندیشند. هرگاه همین روشنفکران شیوه عنعنوی جنگ را به راه بـیندازند، آنگاه شخص سیاسی خود را از دست میدهند و چون روشنفکران اسلامی موجود نباشند، سیاست گرایی به گونه کشورهای اسلامی به وجود خواهد آمد که صرفاً تشتت را بـار آورده و به تشکیل دولت نیا نعامده است.

جـ- فرمی و جنگ عنعنوی :

جامعه افغان از موجودیت گروبهای با هم پیوسته به نام قوم آگاه است که میتواند اساس جامعه شناسی متفاوتی داشته باشند. اقوام از هم، مهمتر قبیله‌های قومی اند و یا گروبهای حرفی، اشخاصیکه در یک قریه یا وادی زندگی دارند، گروبهای تزاری، خویشاوندان دور، طبقات، یا گروبهای از مردم که به دور یک‌خان جمع شده اند میباشند. اقوام نسبت به سایر گروبهای با دولت‌کمتر نشمنی میورزند و هویت یک افغان را در خود نهفته دارند. از جانب دیگر سیستم قومی به اساس رسمیت بخشیدن به گروبهای متفق از لحاظ ارضی، سوابق گروپی ارزش‌های قومی و موسسات قومی مثل جرگه (شورا) بنیان گذاری شده است. نظام قومی خاصتاً در بین بستونهای مناطق شرقی کشور هنوز حاکم است. درین مناطق است که بشرشناان ریشه‌های جنگ‌های قومی و قبیلی را مطالعه میکنند و از طریق آن به تشخیص جنگ‌های عنعنی

قادر میشوند. این جنگها با سیاست توام نمیباشند و بیشتر در جنگهای امروزی نیروهای مقاومت نمونه های آن به چشم نیده میشود.

جنگ عساکری یک جنگ نمونه ای نیست زیرا سرحد تصالیمات در داخل یک جامعه عادی محدود میباشد. مرد جنگنده ممکن هر یک از افراد مذکور در همان جامعه باشد و قوماندان هم ممکن ملک قریبه در زمان صلح باشد. لشکریان را همان جنگی های قبلی تشکیل میدهد که در موقع آشوبهای قبیلوی، فامیلی و یا در جنگ مسلمانان علیه کافران جمع آوری می شوند. هرگاه جنگ عساکری برهم زننده صلح و انود نشود چنین معنی می نهد که چنین جنگها هیچگاهی تمام عبار نبوده اند. این جنگها برای خود صلح و وقت خاص دارند. چنین جنگها در خارج از قریبه مربوطه صورت میگیرد مگر در صورتی که جنگها فامیلی مقصد باشند جنگها میان مردان به وقوع میپیوندد. اگر در چنین جنگها خانه دشمن تفتیش شود و یا مورد نست درازی قرار گیرد و به اشخاصی که در جنگ دخیل نباشند صدمه رسانیده نمیشود. در موقع حاصل برداری جنگ، واقع نمیشود جنگها بیشتر جنبه سمبولیک دارند تا واقعیت، اهداف اصلی را غنا می جنگی یا جزا دادن تشکیل میدهد و مراد از آن حکمرانی بر منطقه ای نبوده یا هدف از آن تخریب قوم نمیباشد. گروپ مخالف به خاطر موجودیت فزیکی خود زیر سوال قرار نمیگیرد. چیزی که به مخاطره می افتد همانا موقف خاصی است که از اثر تفوق اقتضایی به نست آمده است. مسئله به وجود آمدن تعادل یا ثبات یکی از دلایل جنگ و تشدید در قبایل میباشد.

وقوع جنگ صرفاً برای نشان دادن قوت و استحکام بوده و به هیچوجه منظور از آن نا بودی طرف مقابل نمیباشد. جنگ میان قبایل تحرک زیاد نداشته و تنها در محدوده گروپها جریان میباشد. این گروپها در وجود قوم تمثیل میشوند. اقوام مشتمل بر افراده هم نزدیک و یا افراد یک گروپ نژادی، قبیله‌ای و یا جغرا فیوی تلقی میشوند. اقوام در دایره یا فضایی زندگی میکنند که در آنجا همبستگی شان تامین شده و خود را در آن مصثون احساس میکنند. در جنگها قبایلی گروه خامسی جنگرا بیش نمیبرند و نه عسکر منظم به وجود می‌آید.

کشیدگی میان اعضا جرگه، شورای علماء و یا امت مسلمین و اختلافات میان (سیالها) به صورت دایمی موجود است. تمام روابط اجتماعی از روی قواعد خصوصت تعیین میگردد لیکن این مسئله توسط عننه مهمن نوازی جبران میگردد. دلیل به وجود آمدن این حالت بی امنی دوامدار است که در محیط حکمرانی میباشد. جنگ قبایلی در خفا میان (سیالها) صورت میگیرد. افراد بیگانه و کمزور در موقف مصثون تری نسبت به سایر اعضا قبیله قرار دارند.

چون جنگ‌های عشايری در خفا صورت میگیرد ازین لحاظ منشاء سیاسی یا مفکری ندارند، معمولاً حکومات نوین برخوردها دخیل نبوده و نه کسی میل دارد آنرا به مقابل حریف خود به کار برد. دولت‌ها تا زمانیکه سعی در الغای سیستم عشايری نکنند و زندگی را با ازیاد شهرها و یا استقرار قطعات عسکری در مناطق شان تغییر ندهند، مسترد نمیشوند بلکه تائید هم میگردند. حتی جنگ در مقابل حکومت هم شباختی

با جنگ‌های قبایلی دارد و بیشتر نمایش می‌باشد. چنانچه بسته‌هاى دولتی ممکن مورد حمله قرار گیرد اما سعی برای اشغال آن صورت نمی‌گیرد.

جهاد :

جهاد تغییر عمدۀ را وارد می‌کند و معمولاً توسط اشخاص مذهبی خارج از قبیله رهبری می‌گردد. اما جهاد ازین به بعد در عقب نرهاى بسته صورت نمی‌گیرد. در جهاد مسئله خارجی نسبت به داخلی ترجیح داده می‌شود. چنانچه به عوض قوانین عشايری تاکید آنها بیشتر بر اساسات اسلام و شریعت می‌باشد، در جهاد تفرقه قبایلی مردود شناخته شده و همگان په نام امت اسلامی یاد می‌شوند. اینجا است که تفاوت میان جهاد و جنگ قبیلوی آشکار می‌شود. تعادل و تناظر در نظر گرفته می‌شود نه علیق قبیلوی، لیکن با آنهم تاکتیک‌های جهاد با تاکتیک‌های جنگ قبایلی شباهت دارد. عدم تداوم، احترام به افراد ملکی، کوشش نمایش به عوض نابودی مکمل جانب مقابل، تعایل به غارتگری، رقابت میان خوانین وقتی که پیروزی نزدیک شود و این رقابت کافی است که ظفر و موفقیت را به تعویق اندازد. از موفقیت‌های حامله استفاده شده و علماء برای مدت کوتاهی شریعت را نافذ می‌کنند. به قول یک گارشناس جنگ‌های چریکی، مسیحیان افغانی جنگ را نمیدانند. اما به پیمانه وسیع نسبت به کشیدگی‌های فامیلی یا شورشها، جهاد با آنکه تاکتیک و ستراتیزی خاصی را ایجاد نمی‌کند، از مشروعیت بیشتری

برخوردار میباشد. به عبارت دیگر جهاد دولت را یا فضای سیاسی را نمیشناسد. فضای آنرا امت مسلم و جوامع اسلامی تشکیل میدهد و بیشتر سبولیک است که یا به موفقیتی انعامد یا یايان آن به هجرت ختم میشود. جهاد سرحد نمیشناسد، مانند جنگ قبایلی جهاد دولت را محض برای سویمندی آن خواستار است ازین لحاظ ارزش زیادی به آن نمیدهد.

دولت یک تجسم موقتی ملت مسلمان است که تنها در موقع بحران موجود بوده میتواند و نه به حیث یک عامل برقرار کننده نظام و قانون اکثریت مذهبیون عننه پسند که جبهات جنگ را رهبری میکردند اغلب اینها به حزب حرکت انقلاب تعلق داشته و از مدارس فارغ شده اند. آنها هیچگاه خواهان اقتدار سیاسی نبوده و هرگز سخن از انقلاب اسلامی نمیزنند، با آنکه نام حزب شان چنین است. بنابران جنگ برای ایشان یک وظیفه دینی است و ایجاد سازمان یا تنظیم صرف برای موثریت تاکتیکی میباشد. ازین لحاظ است که با وجود تعداد زیاد و نقش عمده شان در جنگ، علمای دینی عوامل سیاسی کلیدی محسوب نمیشوند.

نقشه عطف در جنگ امروزی:

شور ویها بعد از تهاجم در ۱۹۷۹ برای بار اول خود را با یک جنگ کامل رو برو یا فتنه، جنگی که به مشکل بین صلح و جنگ تذکیک میکند و تفاوت زمین و فضا و تعداد نفووس در آن تغییل نیست. بمعاریمانها هوا یی بر هر وقت شب و روز و یا سال و در هر جا امکان پذیر است.

تعداد قربا نیان را بیشتر اهالی ملکی تشکیل میدهد. عساکر روسی جنگ عادی را به راه انداختند و تا ۱۹۸۶ با شیوه جنگ‌های گوریلایی آشنایی نداشتند. هف این عساکر در دراز مدت اشغال یک ساحه بوده ولی دولت وظیفه تخریب ساحه و نابودی نشان را متعهد بود. در مقابل این طرز فکر حکمرانی توسط روسها، مردمان عادی با این طرز مقابل نا آشنا بودند.

محله های جنگ در سرحدات و مرکز :

شورش‌های ضد کمونیستی سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ بیشتر با طرز جهادی که قبله تذکار یافت به پیش برده میشد. اما باید خاطر نشان ساخت که جهاد به سطح ملی نبوده بلکه منظور یک جنگ آزاد سازی منطقه مربوط به یک قوم بوده است. تخریب ماغین دولت‌تها برای فلنج کردن دولت عملی نمیشود بلکه یکی از اهداف آن تغییر وضع محلی میباشد. یکی از خصوصیات مقاومت افغان عدم تحرك ستراحتیزیک آنها میباشد. قلمرو یک گروه ساحه محدود و متجانس نبوده بلکه قلمرویست که بین قوم گروپهای نزادی یا احزاب سیاسی تقسیم گردیده است.

اولین مرحله سیاست‌گرایی پیدایش و استقرار احزاب سیاسی است که در بخش اسلام و مقاومت در افغانستان شرح گردید. از ۱۹۸۰ به این طرف احزاب سیاسی متعدد نی در پشاور استقرار یافتند. نباید تصور کرد که این ائتلاف صرفاً برای به دست آوردن سلاح بوده است ارتباطات سیاسی در طول ده سال جنگ ثابت باقیمانده است. احزاب

مجهز و مسلح مثل حزب اسلامی حکمتیار، اتحاد سیاف و حزب اسلامی خالص نسبت به جمیعت و حرکت در اقلیت هستند و قوماندانان آنها دست به دست هم داده اند. گرچه وفاداری به گروههای متفاوت در میان مقاومت موجود است موجودیت این حالت مغلق تر از موجودیت احزاب در هنگام انتخابات در فرانسه نیست. در حالیکه این تفاوتش در سلیقه در غرب عادی و دموکراتیک است ولی در میان مقاومت علامت انا رشی و بسی اتفاقی تلقی میگردد.

موقعیت خاص پیش آمده منتج به پیدایش تعدادی از احزاب گردید که هر یک دارای جبهات متفاوت از خود بوده و مقر و کارمندان جدا گانه دارند. در ساده وسیعی از قلمرو افغانستان نیروهای مقاومت جبهات پراگانده نداشته بلکه این جبهات به گونه شبه که های جدا گانه با هم بافت خورده اند. هر یک از جبهات مربوط به گروهایی میشوند که بالآخره به یکی از احزاب تعلق میداشته باشند. هرگاه جنگ‌های بزرگ آزادیبخش را در آسیا که باعث تغییرات عمده درین قاره در عصر حاضر گردید در نظر بگیریم و سیاست‌گرایی جوامع ععنوی را در آنها مطالعه کنیم، تفاوت‌های آن در دو سطح نمایان میگردد: اول انگیزه سیاسی در قبال جنگ و دوم نحوه پیشبرد جنگ. نیروهای مقاومت توسط کدام حزب خاص سیاسی هدایت نشده که به کدام ستراتیزی مشخصی تعلق داشته باشد و بتوانند اجتماع اهالی ملکی را سازمان بخشد و مانند حکومات یک اجتماع جدید به وجود آورد و منتج به نوع جدید سازمان اجتماعی گردد. نیروهای مقاومت به صورت خودی و به نحوه

از انتشارات

کانون ترجمہ اثار بہباد افغان

افغانستان در مطبوعات جهان

نشریه ماهوار آزاد غیر وابسته شامل انعکاسات جهاد بر حق
مردم افغانستان در مطبوعات جهان

مدیر مسئول: پرهاند دکتر رستمی مدیر سف علی

شماره حساب بانکی:

٦٤٩ حبیب بانک لمیت
پشاور کینٹ پاکستان

وجا شتر آن سالان

در پاکستان	۱۰۰ روپیہ
در خارج	۴۰ دالر

نشانی:
پوسٹ بکس ۴۱۷
پشاور صدر
پاکستان

منتشر شونده به وجود آمده و هیچگاهی این اغتشاش از طرف کدام طبقه خاص که منعکس کننده سیاست روز از طرف آنها باشد، رهبری نموده است و ناقد ستراتیزی نظامی بوده و هم از یک نمایندگی دبلوماتیک در محنہ بین المللی محروم بوده‌اند.

دومین تفاوت اینست که جنگ معاصر گوریلایی امروزی در چنان قلمرو جغرافیوی از نظر ستراتیزی نظامی به وقوع می‌پیوندد که یروپلش‌های نزادی اهمیت درجه دوم را دارا می‌باشد (مثال برجسته آن مارش طولانی مانو شده می‌تواند) یکی از خاصیت‌های جنگ‌های گوریلایی دفاع ستراتیزیکی می‌باشد. واگذاری قلمرو به منظور کمایی کردن وقت صورت می‌گیرد. ازین سبب گوریلا‌ها محتاج به یک فضای باز می‌باشند مگر در افغانستان قلمرو قوم بگانه جای مناسب برای چنین مقصد است. برای یک گوریلا که بتواند چنین قلمرو یا فضا را ترک بگوید تغییر در روحیات خود و مردم باید پدید آورد.

ناکتب‌ها و ستراتیزی‌های نفوذ سیاسی در برابر اندختن جنگ‌ها :

تشخیص هدف (موجویت بوسته افغان - روس در قلمرو گروههای قومی) و هم تصور حمله‌ای از جانب نیروهای مقاومت (محض نمایش توانمندی بدون تخریب یا ایفال بوسته) موضوعیست که از جنگ قبیلوی تقلید شده، جنگی که صرف تدافعی بوده نه تعرضی و تا وقتی دوام می‌کند که متجاوز از تجاوز نست بکشد. ازین سبب است که در جنگ گرفتن پا بخت و یا گرفتن زمام امور حکومت بعداً کم ارزش می‌شود.

درین جنگ شمولیت در یک جنگ موثر علیه یک سترا تیزی نظامی و یا به نابودی کامل دشمن چندان ارزش قابل نمیشوند. گرفتن حکومت آرزوی نهایی نمیباشد. یک جنگنده به آرزوی فراهم شدن خلای قدرت است برای به دست آوردن آن . او درین فکر است که چگونه بسازار بعد از رفتن زمامدار به غارت برده شود. ازین سبب است که پالیسی مجموعی معاہدین چنین است تا پوستهای را با برآه انداختن مذاکره به دست آورده تا به وسیله جنگ .

این دو موضوع عدم تشخّص هدف و نداشتن نیت نابودی دشمن ناشی از عدم تمايل رسیدن به قدرت است که در جنگ گوریلایی عنعنوی نهفته است هرگاه کسی قادر به اغفال یک پوسته است نمیداند در برابر چه کند؟ هدف اولی آن جمع آوری غنایم جنگی است نه ظهور یک دولت جدید. رزم درین صورت به دست آوردن حکومت نبوده بلکه به غنایم جنگی بسندۀ مسی شود و نابودی کامل دشمن را نیت ندارد. ازین لحاظ این مطلب قابل غور است. آیا کشته شدن چند نفر به این می ارزید تا ماحصل آن چند تفنگ باشد؟ بنابران برای به دست آوردن چند تفنگ آیا بهتر نبود از در مذاکرات پیش آمد میشد یا پول آنها تادیه میگردید. اگر جنگ بیش نیامد به این مفهوم نیست که جنگنده ها شجاعت کافی برای این کار نداشتند بلکه این کار ناچیز شردن اهمیت دولت است . دلیل عدم نابودی کامل دشمن نیز درین منطق نهفته است . ناخود آگاه این کار از جانب معاہدین به منظور حفظ تعادل بین جنگ و مردمان غیر ملکی میباشد. مگر یک سترا تیزی موثر میتواند این تعادل را برهم زند ،

اما عدم تحرک مجاہدین و تمايل برای حفظ مواضع خود شان از طریق يك آتش بس برای ادامه حیات عنعنوی شان میباشد.

شیوه ای را که اکثریت مجاہدین در وقت مبارزات شان پیش می گیرند کاملاً با مذکوره ایجاد يك دولت مخالف فرق دارد و بر عکس مقتضی ایجاد تعادل میباشد که برخلاف جنگ کامل عیار است. این شیوه با روش انگلیسها در آسیانیه و ایرلند قابل مقایسه نیست جائیکه در آنجا يك شخص به اساس مذکوره جنگی فرمان میدهد برادر ش را به قتل بر سانند، در افغانستان علیق نه تنها زنده باقی میمانند بلکه جزو جنگ محسوب میگردد. انتقام گیری روسها که ناچار بعد از يك حمله موقعاً نه انجام میباشد خلی تبا ه کن بوده است. این کار باعث هجرت اهالی غیر ملکی و سبب شرمساری مجاہدینی میگردد که نتوانسته اند از تقدس ناموس خویش دفاع نمایند. ازین سبب زمان و مکان جنگ قبایلی که آنها خواهان تحفظ آن بودند بر باد میشود برای جلوگیری از انتقام جبهات عنعنوی رها میگردد.

توانایی مردمان ملکی جهت مقاومت در حفظ چنین تعادل مضر است. برای این که بتوان مقاومت کرد باید به ساختمان و معیارهای جامعه بیشتر ارزش قابل شد تا به افراد آن اجتماع. يك قبیله رغبت به بناء گرفتن بر قلمرو اقوام دیگر ندارد و بر عکس کوشش میکند به پاکستان جائیکه برآه آنها ارزش سمبولیک ندارد، بناء ببرد.

گرچه جهاد خصلت بیگانه بودن کامل نشمن را از پیش فرض کرده بود، سیاست گرایی جنگ قبایلی را به خاطری اجازه میدهد تا ارزش

دولت را هدف بسازد. دو نکته درینجا لازم به تذکر است :

۱ - جهاد خاصتاً متوجه روسها بوده و هم سلسله مراتب و همکاری را در کمبهای "مسلمان" حفظ می‌کند اما با آنهم به وجود آمدن احزاب اسلامی را طرفداری می‌کند. مردمانی که در راس حکومت قرار دارند نیز عین نقش را در جنگ قبایلی بازی می‌کنند و ذایمه خواستار مذاکرات می‌باشند. طوری که معلوم می‌شود تهاجم روسها مفهوم کافرو بودن را تغییر داده است. از سال ۱۹۸۰ به این طرف حکومت کوشیده است به تدریج مفکوره مارکسیستی و انقلابی را گذاشته و به مایل رنگ قبایلی بخشد.

۲ - بنا بر گفته یک افغانستان شناس، جهاد رابطه ایست بین شخص معتقد و خداوند (ج)، نه بین آن شخص و شمن. در جهاد به نتیجه آن تاکید نمی‌شود بلکه بخش نمایشی و ظواهر حملات بیشتر مورد تاکید قرار دارد. جهاد یک مسئله عقیدتی بوده و امساك یک شخص توبه کننده است که با تبادله آتش‌عبانه در صدد ارضی خود و رضاخالق عمل می‌کند. در جهاد چیز سیاسی وجود ندارد. پروگرام ستراطیزی یک دولت درستراتیزی مجاہدین وجود ندارد. هدف از ستراطیزی یک جنگ قبیلوی به دست آوردن قیربت نبوده بلکه جلوگیری از توسعه قدرت طلبی می‌باشد. ولی در صورتیکه این جنگ به هدف گرفتن قدرت دولتی باشد درین صورت تخریب شمن و گرفتن پوسته ای مراد می‌باشد خودداری کردن از یک حمله منحصراً از این امر ناشی می‌شود که این کار تعادل برقرار شده را برهم خواهد زد.

همیت دولت در مقاومت - مردود دانستن آن :

ستراتیزی برهم زدن نظم در حقیقت برسیت شناختن جامعه ای است که توسط دولتشکل گرفته و یا تنظیم یک مقاومت است که برای به وجود آوردن یک دولت جدید فعالیت می‌کند. به وجود آوردن یک تاکتیک موثر جنگی مستلزم نظامی گرایی است که در بین مقاومت به ظهور میرسد و نشانه‌های پیروی از شیوه حکومتی در بین آنها می‌باشد. لاتن این نظامی گرایی از خاطری کار نشوار است که جامعه عنعنوی موجوده برای این کار مساعد نمی‌باشد.

امتناع از نظامی گرایی :

مبارزین در یکی از مراکز (پایگاهی که از مناطق مسکونی فاصله داشته و مجاہدین آنرا منحیث مرکز اداری مورد استفاده قرار می‌نمند) که به یک قوم تعلق دارد جمع شدند. این قوم از لحاظ مذهبی برادراند. گرچه برای اهالی ملکی این وضع تازگی دارد لیکن این قطعه مجاہدین جامعه محلی را دوباره احیا می‌کند. تغییرات وارد در موقف اجتماعی که از اثر جنگ بیدید آمده معنی ترک گفتن شیوه عنعنوی حکمرانی را نمیدهد. اشخاصی که جدیداً به قدرت رسیده اند از شیوه های قدیمی (پیوست کردن کلمه « خان » در آخر نام های قوماندانان که قبله محصلین کم اهمیت بودند و اکنون در راس رهبری جبهات وسیعی قرار دارند مثل بصیر خان ، اسماعیل خان و بیهیر خان) برای قدرت نمایی کار می‌گیرند. منشاً بیداییق سرکردگان از لحاظ جامعه شناسی

فرق کرده لیکن نحوه خان بودن تغییر نکرده است . سرکردگان در حقیقت فرام کنندگان اند . ایشان حالا فرام آوری سلاح و مهامات را بدوش دارند بر عکس گذشته که بول و غذا تهیه میکردند .

تنظیم های جدید عرضه کنندگان سلاح و مهامات اند ازین لحاظ وفاداری به آنها به سطح محلی و ملی به وجود آمده است و بروفا داری قومی و برادری بیشی گرفته است . جناح های شامل در یک تنظیم خود را به اطراف اشخاصی جمع کرده اند که صلاحیت توزیع سلاح را دارند مثل معاونین در تنظیم های پشاور یا رهبران محلی در داخل که در حقیقت این امر منتج به بروز قومیت به شیوه جدیدی شده است . مثلاً خویشاوندی در میان قبایل که بعضاً برخوردهای میان قوماندان را باعث میگردد ، خصلت غیر سیاسی بودن مایل را نشان میدهد . بعضی اوقات یکی از همکاران حسود از رهبر بریده و خویش مانند باز کردن یک دکان جیمه ای را ساخته و برای جلب مشتریان او باید سلاح و کمکهای بشری بدهد . داکتر فرانسوی مانند بول رایج تبادله سیاسی گردیده است . شخص باید از مردمان ملکی حمایت کند . در حقیقت مبارزه انتخاباتی برای افتاد و مشتریان در هر دو مورد سلطان اند . شخص میتواند اصل مسلم در جهان اسلام را بر نیروهای مقاومت دریابد . عسکر مسلکی مورد التفات قرار نه میگیرد بلکه به او به چشم یک مزدور نگاه میشود و نسبت به یک مجاهد یک معتقد و یا رضاکار کمتر ارزش دارد . حتی موقف او از یک کاسب عادی پائینتر است . اگرچه عسکر به اثر جلب اجباری به صوف نظامی شامل شده باشد هنوز

وی یک شخص عیار است که هیچ مسلک ندارد. حتی اگر او مستگیر شود منعیت یک آدم غیر مسئول با او برخورد نمیشود. عسکر بعد از نصب از آزاد شده لیکن با صاحب منصب به عین ترتیب برخورد نمیشود. یکی از خصوصیات متمایز نیروهای مقاومت در خودداری از سیاست‌گرایی است مگر بر پنجشیر مدل یک جنگنده برخلاف یک گوریلای مسلکی میباشد. نبودن سلسه اوامر یعنی اشخاص سومی بین رهبر و افراد و تخصیص یافتن مسائل نظامی برخلاف قوانین نظامی بوده و یکی از نواقص سیستم در میان نیروهای مقاومت است. رهبر مسئول هرجیز است او است که امر جهاد صادر میکند و او است که محافظین را تعیین میکند. این طرز اداره امور برخلاف اصول مسلکی جنگ گوریلایی است که میتواند در تمام حض قلمرو گشت و گذار کند و تربیت خاصی ببیند. مجاهدین با مرکز ما نند جنگنده قبایلی وظیفه نیمروزه نداشته و نه ما نند گوریلا میباشند. در پنجشیر قوماندان مسعود یالیسی سیاست‌گرایی را دنبال کرد. مشکل او موانع کلتوریست نه رقابت‌های سیاسی و افرادی. اجتناب از یالیسی نظامی گرایی، نیروهای مقاومت افغان را برخلاف سایر جنبش‌های آزادی‌بخش و انmod می‌سازد. با آنکه جمعیت مهاجرین افغاني نیرومندترین قوا را در سطح جهانی تشکیل میدهد ولی حتی اردوی ابتدایی در آن موجود نبوده است. طوریکه جنبش آزادی بخش فلسطین چنان اردویی را دارا میباشد. البته حکومت پاکستان درین مسئلله نیز دخیل است. (جنرال ضیاء الحق در سال ۱۹۷۰ در اردوی اردن وظیفه دار بود که واقعه سبت‌امبر سیاه به وقوع بیوست).

بر علم موجودیت یک اردو در تنظیم‌های مجاہدین سایر عوامل از قبیل موانع کلتوری نیز شامل است که مهاجرین نمیخواهند زیر تاثیر چنین اردو باشند. مردود شمردن سیاست نظامی گری معنی رد کردن حکمرانی است.

شیوه‌های جنگی را که نیروهای مقاومت به کار میبرند و تکنیک‌های جنگی آنها نشانده‌ند اجتناب آنها از نظامی گری و بخشیدن موقف رسمی به جنگ‌کننده‌ها میباشد. آنها میکوشند تا حالت زندگی خصوصی خود را حفظ کرده و تجارت خود را نیز داشته باشند. برخی از خصوصیات شان درینجا تذکار میباشد:

شبکه فرامه آوری منابع لوزستیکی کمیاب و توسط اشخاص انفرادی تامین میشود تنها تنظیم‌ها در پشاور ستگاه اداری دارند که بتوانند نیپوها و مسایل لوزستیکی را اداره کنند. لاتن قوماندانان محلی مسایل مربوط به حمل و نقل را در داخل تنظیم میبخشند. دفتر خاص لوزستیک مستقل جبهات وجود ندارد. مفکوره باج گیری و مصالحه کردن چیز بیگانه در میان نیروهای مقاومت وجود داشته با آنکه گرفتن تحفه و خرید معمول بوده مگر تا وان گیری از طرف مردم مردود شمره میشود و جنایت محظوظ میگردد. اجتناب از تخصیص پاپتن در مسایل نظامی و حفظ اقتصاد آزاد یکی از جهات مهم در بین نیروهای مقاومت میباشد. جالب است که چندان ارتباطی میان اجتناب از جنگ تمام عبار و تشدید فزیکی جنگ وجود ندارد. تمام ساحتات از اثر جنگ به نابودی کشانیده شده مانند لوگر، سطح مرتفع زرمتو پنهانیتر است

صرامبدل شده است. تمام جامعه از لحاظ فیزیکی (بعاریم) نابودی حاصلت و فقر) جنگرا احساس کردند لیکن به هیچ وجه تن به استخدام نداشته و نه مانند اریتریا و ویتنام بودند که در آنجا دفاع بی اراده حزو تاکتیک جنگی محسوب میگردید. از همین سبب بود که احمد شاه مسعود در اثر مشوره با مردم و خومان ریش سفیدان در اپریل ۱۹۸۴ یلان تخلیه پنجشیر را تدارک نید و این یک فرمان تصور ناکردنش بود.

مسایل مربوط به زن و اقتصاد دو مسئله مثالی است. زن جنگنده وجود ندارد. موضوع حرم و برده (جدا از زنان) از موضوعاتیست که افغانها به سختی از آن در مقابل روسها حفاظت کردند. مخلوط کردن زنان در جنگ، دلیل جنگ را از بین خواهد برداشت. درین نقطه عصری شدن اجتماع از طریق جنگ به یک حدودی میرسد. زنان به یک محیط خصوصی تعلق دارند.

اقتصاد بسیار کم رهبری شده است (توزیع غله در موقع کمبود طور مثال آنهم در جبهات متجانش امکان بذیر است) حتی در موقع جهاد هم تعاریت پنهان بودن موضوع قانونی جلوه میکند (شخص مجبور است برای هر چیزی بول ببردزاد). از کرایه گرفتن یک مرکب تا لاری باربری، به جز موضوعاتی که به مهمن نوازی ارتباط دارد، اعانت و اباته کردن جزو مهمن نوازی است). ازین لحاظ است که مجاهدین کمتر سعی دارند تا بر چوکات یک حکومت و یک اجتماع کنترول شده زندگی نمایند. این کار نه از روی احتیاط سیاسی است بلکه این

پگانه دلیل مخالفت با کمونیزم میباشد که در آن حکومت در هر چیز
داخلت دارد.

از جنگ عنعنوی گوریلایی تا جنگ عصری معاصر :

اولین وظیفه یک گوریلایی معاصر افغان دوباره تحت غور قرار دادن
فضایی است که در آن جنگ به وقوع میبیوند. این فضا باید از لحاظ
ستراتیژی مطالعه شود نه از نگاه قوم. دومین کار مهم به وجود
آوردن یک اردوی ملکی است که بدون بیگانگی از اجتماع عنعنوی
صورت گیرد، و بالاخره ستراتیژی تخریب تدریجی، فلوج سازی و حتی
نابودی قوای دشمن باید تعقیب گردد. خاتمه پارچه پارچه شدن و
تقدیمات به گروههای قومی و متروک ساختن جنگهای نوع قبایلی از
جمله کلیدهای موفقیت برای مجاہدین محسوب میشود. اگر به طور
مختصر ذکر شود مجاہدین باید شامل جنگ تمام عیار شوند و به فکر
دولتی باشند که جایگزین حالت فعلی در اجتماع گردد.

باید مراحل تکاملی را با احتیاط بپسورد زیرا اگر احتیاط لازم
صورت نگیرد اجتماع این طرح را رد میکند و از طرف دیگر باید به خاطر
داشته باشیم که جنگ های عنعنوی نتایج سونمندی در جریان جهاد
داشته اند. عذر شوروی نمیداند کجا را مورد هدف قرار میدهند.
پارچه بودن اجتماع موضوع مقابله با جنگهای گوریلایی را مشکل می
ساخت. عقب نشینی قوای روسی تمام محركاتی را که باعث تشکیل
گوریلایی میگردید از بین برده زیرا قوای حکومت کابل طرز دید

ژنهستان مطبوعاتی

شماره سوم و چهارم سال پنجم جوزا و سرطان ۱۳۶۹

فهرست مطالب

- | | | |
|----|---|------------------------------|
| ۴ | دیوید اسبی
مجله فری افغانستان
واشنگتن - می ۱۹۹۰ | امکانات ملح در افغانستان |
| ۷ | حیدر کرزی
مرکز اطلاعاتی ایالات متحده | استخدام سگها برای کشف مین |
| ۱۲ | روزنامه سوویتیکا روسیا
مسکو - ۲۳ جون ۱۹۹۰ | مطبوعات شوروی و مسئله اسیران |
| ۱۸ | اولیور روی
مجله سنترل ایشین سروی لندن - ۱۹۹۰ | افغانستان، جنگ و سیاست |
| ۵۳ | سندي گال | همسریها با مجاهدان |

مشابه با مجاهدین دارند تا با روش روپها، آنها به قوانین محیطی احترام دارند اگرچه به حیات مردم توجه نداشته باشند. با آنهم تعدادی از مجریان اسلامی در داخل مقاومت که به یک حکومت اسلامی و مذکوری می‌اندیشند سعی کرده اند تا پالیسی سیاست‌گرایی را در جامعه از طریق نظامی گردی دنبال کنند. درینجا بهتر است از مسعود به حیث یک مثال تذکر بدیم.

موضوع احمد شاه مسعود :

جبهه احمد شاه مسعود بر ابتداء قومی بود. احمد شاه مسعود در ناحیه سفلی دره پنجشیر فعالیت داشت جایی که او از آنجا بود و با تنی چند از افراد جمعیت از پنجشیر آنرا فتح کرده بود. این امر در زمستان سال ۱۹۸۰-۷۹ واقع شد. جمعیت مردم به اطراف استاد ربانی که یک تاجک بود و تنظیم او سلاح فرام کرده بود جمع شدند. وادی های مجاور (شتل، هزاره و پریان) به زودی شامل تشکیلات تنظیم گردیدند با آنکه مردمان این وادیها پنجشیری نبودند. به زودی ساحه تحت حکمرانی تنظیم گسترش یافت. دلایل بیشمار میتواند ارائه گردد. بنیاد سمتگاه احمد شاه مسعود بالای پنجشیری های تحصیل کرده با کسانی بود که در کابل کار میکردند، ازین لحاظ تهداب قومی نداشتند. گرچه تعداد زیادی از پنجشیریها دهقان اند لیکن تعداد بیشمار شان به صفت دریور، میخانیک و آشپز به کابل مهاجرت کرده اند. درین گروه تشخض منطقوی به صورت یک قوم عنعنوی تبارز

کرده است. در این زمینه مسعود از دو مدرک مفاد برده است. یکی اینکه او با یک فضای متعارض سرو کار دارد که تقسیمات فرقی و غیره در آن وجود دارد، دوم اینکه او در اختیار خود گروپی از مجریان و تخفیکران شهری را دارد که در عین حال ریشه آنها به اجتماع عنعنی میرسد. به سرعت چند تن از مأونیتها و حزبی‌ها را از میان برداشت و توانست بر قسمت وسیعی از پنجشیر حکمرانی نماید و بدین این حکمرانی خود اسم جمعیت را بگذارد. موققیت برق آسای او بر حکومت قبل از روسها در بهار ۱۹۸۰ به این وضع کمک کرد. این نقطه عطف بود زیرا ازین به بعد مسعود مدل یک نظام اردو را به وجود آورد که از فضای گروپی فاصله گرفتن بود. این مدل مسعود نوعی از نظامی گری و تخصص گرایی افواج او بود. ستگاه نظامی او به این ترتیب گروپی از اهالی ملکی که دارای سلاح باشند نیست خصوصاً وقتی در سازمان تشکیلاتی به طرف بالانگاه شود. در حقیقت او مدل گیاپ « Glad » (مشهور ترین جنرال و تنوریسن جنگ‌های چربکی ویتنام) را به کار برده است. در اردوی مسعود پایگاه را به نام قرارگاه یاد کرده و در آن گروپ اشخاص محلی و بدون تخصص استخدام شده اند که به نام (گروپ محلی) مسی شده اند و نظم را برقرار میکنند. و گروپ دفاع خودی مستقل که از چندین قریه در آن شرکت دارند هر دو گروپ به صورت یکجا یی در کارهای تولیدی نیز مصروف اند. بعد از آن در سطح ولسوالی گروپ ضربتی وجود دارد که از جنگنده‌های محلی با یونیفورم و مجهر با ضد تانک و ماشین دارها میباشد. این

ملت اسلامیان - لندن
۰ کریم



اردوی اسلامی احمد عا^ء مسعود

گروپ صرف در عملیات‌های داخل ولسوالی سه میگیرند. آنها همچنان آمادگی لازم را برای دفع حملات ناگهانی نشمن دارا میباشند. تا اینجا گروههای بودند که در قلمرو خود فعالیت داشتند. بعد ازین گروهها ستهای سیار یا متحرک اند که از اهالی استخدام شده و در قرارگاه مرکز یافته اند، ولی عنداً ضرورت خارج از حوزه خوبش نیز فعالیت مینمایند. سرکردگان ستهای اخیراً الذکر از طرف احمدشاه مسعود انتخاب میشوند. انتخاب آنها به اساس توانایی و لیاقت آنها در ساده عمل صورت میگیرد. درین صورت مرکز به حیث حوزه عنعنوی قومی اهمیت خود را از دست داده است بر عکس گروههای متحرک در قرارگاه مرکز یافته اند که در هر وقت متربوک شده می‌توانند و استحکام زیاد ندارند. سلاح‌ها و مهمات در خارج از قرارگاه مستقر میشود تا فرد ارتباط خود را با قریه بودوباش خود قایم نسازد. و بالآخره از سال ۱۹۸۵ به این طرف قطعات مرکزی را میبینید که کاملاً از ارتباطات قومی مستقل میباشند. اینها قطعات نخبه ای هستند که به حیث قطعات تربیتی برای اردوی آینده ایفای وظیفه میکنند.

بعد از ایجاد تشکیلات فوق باید ستراتیزی مشخص شود. برای مسعود تخریب متداوم تاسیسات حکومتی برای تحرید پایگاه‌های روسی و پایتخت رژیم کابل از جمله ستراتیزی وی محظوظ میشود که منتج به فلوج راه‌های موصلاتی از طریق حملات منظم میگردد. یکی از بروبلمهای مهم بیرون رفتن از قلمرو پنهانی است و داخل شدن در حوزه

یا قلمرو ملی که برای اهداف ستراتیژیک ضرور است. طرز بیاد کردن ضریقه او اینست که رهبران غیر پنجشیری را قانع سازد تا به سیستم او بپیوندند و ایشان بعد از تربیت نیدن به همراه چند نفر از مشاورین پنجشیری واپس به مناطق شان فرستاده می‌شوند. ایشان بدین ترتیب از روش مسعود تقلید کرده و وفاداری نسبت به وی را می‌بذریند رهبران مذکور که مانند مسعود از طبقه تحصیل کرده جدید می‌باشند و پیشرفت خود را در اتحاد با جنبش مسعود می‌باشند و بدین ترتیب از سلسله مراتب مزاحم شونده که در راه پیشرفت آنها قرار دارد به آسانی عبور می‌کنند. تغییر آنی که درین مورد صورت می‌گیرد (ظهور طبقه تحصیل کرده خارج از سیستم به خود اهمیت دهنده قدرت) مسعود را امیدوار می‌سازد تا بتواند تغییر آنی نظامی را تحمل نماید که منتج می‌چنین تغییر سیاسی گردد. طبقه روستایی نیز از سیستم مسعود راضی بوده و آنرا موثر قلمداد می‌کنند و برعلوه ازین که به سیستم وی تعلق دارند مباراکات مینمایند. بعد از ۱۹۸۲ اقوامی که قبله خود را پنجشیری نمیدانستند اکنون با فخر خود را پنجشیری معرفی می‌کنند. چنانچه هزاره‌های سنی دره هزاره و حتی مردمان شتل که حتی لهجه جداگانه دارند خود را به قوم پنجشیر نسبت میدهند.

تا جانیکه به قریه‌جات تعلق دارد مسعود نمی‌کوشد تغییر زیادی در سیستم عنعنوی دهات وارد آورد. سیستم او از بالا و از طریق نظامی تحییل می‌گردد. برای این که سیستم خود را تجسم سیاسی داده بتواند شورای نظار شمال را که یک تشکیلات جمی است و برای فایق آمدن

به تفرقه ها طرح ریزی شده بنیان گذاری نموده. درین تشکیلات او از نفوذ جمعیت چنین استفاده مینماید (با آنکه تعدادی از قوماندانه جمعیت ازین که موقف فعلی خود را با هم پیمان بدن با مسعود از دست میدهند نسبت به یروگرامهای مسعود شاکی و متعدد هستند). ولسوالها از طرف شورا تعیین میگردند و تا جایی که امکان داشته باشد از حوزه خارج از قوم تعیین میگردند. کمیسون های فرهنگی، صحت، مالی و حقوق و غیره از همین اکنون دارای صلاحیت های بالقوه وزارت های آینده هستند. در بهلوی یک تنظیم نظامی، تنظیم دولتی هم آشکارا به چشم میخورد.

پس از شص سال عقب نشینی عده (اشفال اند راب تو سط ینجییری ها در سال ۱۹۸۳ که بالاخره قسمت اعظم وادی را به رژیم کابل تحت هدایت و رهبری رهبر عنعنوی جمیعه خان سپردهند) احمد شاه مسعود توانست که یک قلمرو حفرا فیوی مشخص شده را که با سلسله کوهها و دریا ای کوکجه در خان آباد و کندوز، قسمت سفلی ینجییر و کابل احاطه گردیده بود، در تحت تسلط خویش قرار بدد. این قلمرو در حقیقت پایگاهی است که با حلقه ای از کمر بند بوسته های دولتی احاطه شده چنانکه یکی بعد از دیگری ناسود خواهد گردید. البته قلمروهای گروبی هنوز کاملاً ناپدید نگردیده لیکن از آنها به حیث توسعه ساده پایگاه نظامی از لحاظ سخرا تیزیک کار گرفته شده میتواند موضوع نژادی کم ارزش تلقی شده است. در قلمرو تحت احفال شورای نظار گروههای سیار (متحرک) بدون منعاً نژادی یا قومی آزادانه

گریش میکنند. تعلقات سیاسی به جای گروپهای مذهبی یا نژادی به وجود آمده است.

نظامی گری منتج به تغییر تعامل و رابطه با اهالی ملکی گردیده و اینان ازین به بعد نمونه و مثال نبوده بلکه یک شخص ساده وانمود میشوند و موجودیت شان وابسته با موجودیت جنگ بوده و تا این زمان جنگنده کوشش مینمود تا در چوکات اهالی ملکی باقی بماند. موضوع تعامل یک هدف یا غایه بوده نمیتواند . به عوض این تعامل به یک تاکتیک مبدل گردیده است. هرگاه ضرورت افتاد که انتخاب بین مردم و جنگ صورت گیرد جنگ انتخاب میگردد. موضوع خالی کردن سکنه پنجشیر در بهار سال ۱۹۸۴ برای آمادگی گرفتن به مقابله یک موضوع استثنایی از یک عمل افغانی تلقی میگردد اگرچه یک کار موقتی باشد.

با آنهم موضوع قومیت و فضای قومیت هنوز کاملاً ازین نرفته است. شخص باید طرز توزیع اثنا و مفاخرات و قوانین آنرا احترام نماید و بر علاوه تفوق طلبی رهبران محلی را احترام کند. مسعود عنوان خان را قبول نکرد بلکه او یک آمر عالی است (او رهبر نظامی و سیاسی است و این لقب مطابق به اصطلاح اسلامیست نه افغانی) و حتی رهبران مذهبی (مولوی) و ریش سفیدان اظهار وفاداری میکنند بدون اینکه موقف او را خدشه دار سازند. بشرطیکه به قوانین اجتماعی و محلی احترام صورت گیرد ، اهالی ازین که یک تغییر کلی است و برخلاف گذشته آنها مجبور به وفاداری به افراد نیستند خرسنداند. در عین حال مسعود قدر ندارد اعتماد محلی را تغییر دهد و یا تغییری در تشکیلات

محلی وارد کند. (مگر در صورت تشکیلات مکاتب) زیرا مثله امسی شخص اهالی میباشد. در حقیقت کنترول این حکومت جدید تنها بخش کمی از اجتماع را متأثر میازد. در سایر جاهای از نگاه سیاسی نظامی اهالی ملکی خود مختاری کامل دارند خاصتاً در موارد لوزتیکی. مثال خوب این پدیده نظامی شده را میتوان در صورت انتقال لاجورد ذکر کرد. کسانی که لاجورد را انتقال میدهند وقتی دوباره به داخل مسی روند ازین سمت سلاح و مهمات را با خود نقل میدهند و در بلند بردن نرخ کرايه در نگه نمیکنند.

لفظ دولت هیچگاهی برای تعریف نیروهای مقاومت به کار نمیرود تغییرات سیاسی همینه با رجوع به مسائل مذهبی و با موثریت در ساده نظامی تفسیر میگردد. تغییرات واقعی سیاسی در تغییرات تشکیلات نظامی ضمیر است. نصب حکومت جدید تا حال صورت نگرفته با آنهم تغییر عمدی در ساختمان عنعنوی خاصتاً در ظهور مجریان امور جدید به وقوع پیوسته است یعنی تغییر در نحوه و موثریت صورت گرفته است. یک موفقیت ناگهانی میتواند به سختی این انتظامات شکننده را از هم بیاشد و دوباره قدرت سیاسی را به گروهی‌ای عنعنی پسند و اناشی طلب جامعه فعلی بسیار دزیرا این انتظامات به قدر کافی ریشه‌های بنیادی مردمی و جفرافیوی ندارد تا آنرا محافظت نماید.

البته به مرور زمان از برخوردهای مذکور روی که بقا یا دوران اشغال روس است و نوعی ایدیالوژی اسلامی که مسعود و سایرین خواهان تحکیم آن اند و میخواهند آنرا در وجود یک حکومت تجسم کنند،

مذکوره های جدیدی به وجود خواهند آمد.

در حقیقت روسها یک روش مناسب ضدگوریلایی را به راه انداخته نتوانستند. وسوس دایی آنها را همین حکومتی تشکیل میداد که افغانها نسبت به آن تمايل چندانی نداشتند. هریک از جناح ها به فتوحاتی دست میباشد که در حقیقت شکستی برای سایرین بوده نمی تواند. روسها آخرین تلاش خوبی را برای تعبیه یک نوع رژیم با ثبات در کابل به کار انداختند و آرزو داشتند که بالاخره مقاومت در برآبر آن به مرور زمان ضعیف شده و این حکومت در بین مردم برای خود جای پای بیابد و مقاومت نتواند حکومت خود را در برابر آن بریا سازد. بر مقابل آنها حکومت کابل تفرقه ای مانند تفرقه بین نیروهای مقاومت را در خود تجربه میکند. مگر این حکومت نمیتواند نقاط ضعف خود را به توانایی و استحکام خود مبدل سازد اما این کار را نیروهای مقاومت نتوانستند. اخیرالذکر میتواند دوام داشته باشد زیرا این حالت تفرقه آمیز برای بقای آن کمک کرده و از طرف دیگر از اجتماع عنعنی منشاء نمیگیرد. حکومت کابل چیزی به غیر از یک سیستم وارداتی از ماسکو نیست. شکست آن در حقیقت شکست مداخله روس درین کشور تلقی میگردد.

کدام دولت در آینده ؟

حالا که روسها افغانستان را ترک گفته اند، سوال اینست که آیا این گونه حکومت را که مجاہدین به اثر فعالیت های سیاسی و نظامی

خویش به وجود آورده اند میتواند نب ربرا بر رقابت‌های دوهمسایه (یا کستان و شوروی) پابرجا بماند یا خیر ؟

وقتی به ستراتیزی های جبهات مختلفه نظامی که با شوروی - مصروف بیکار اند نظر انداخته شود دیده خواهد شد که اپنها دارای یک هدف میباشند. هر یک از جبهات در صدد آنست تا در داخل قلمرو خویش خود را مستحکم سازد و همچنان مرکز ولایاتی را که جبهات آنها در آن فعالیت دارند تصاحب کنند تا برای جبهه سیاسی خود اساس حقوقی بیابند. مگر هیچ یکی از جبهات (به غیر از ذهن خارجیان) میل ندارند کابل را اشغال نمایند. به دست آوردن حوزه های جدید از لحاظ سیاسی برایشان از اهمیت خاصی برخوردار است ولی آنرا به وسعت تمام کشور نمیخواهند. گرچه درین اواخر سعی شده است تا از حریم قلمروهای مربوطه خویش با بیرون نهند لیکن در همه جا این سعی نمیدهند. قلمروهای جدید که ماورای فضای گروپی وسعت میباشد از نمیشود. قلمروهای جدید که ماورای اسلامی به رهبری اسماعیل خان یا شورای کندهار (در آن ولایت همه تحت رهبری یک رهبر مذهبی مربوط یکی از شاخه های طریقت های صوفی قرار دارند). این قلمروهای جدید از تعیین شده علیه جفرافیه تاریخی و بشری همان ساحه گسترش میباشد و چنان نجه شورای کندهار قوم درانی را سر از نو گروپ بندی نموده است. سرحدات با چانس به وجود نمی آیند (طور مثال تقسیمات در داخل تنظیم جمعیت در شمال بین ساحه تحت نفوذ مسعود و اسماعیل خان با

امکانات صلح در افغانستان

دیوید اسپی

پیش از قبیل کی پیغامبری کرده میتوانست که نجیب اللہ میتواند، از چاوسیکو بیشتر حکومت نماید؟ یا اینکه کمونیزم در کابل باقی بماند لیکن در اروپا ای شرقی ختم شود. کی تصور میکرد که افغانستان در سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ از تغییراتیکه در اروپا ای شرقی واقع میشود متاثر نموده. این حالت از عکس ها و موقوفاتیها با زیگران اصلی معرکه افغانستان امریکا، پاکستان، حکومت مستقر در بساور، نیروهای مقاومت اتحاد شوروی و رژیم کابل نامی میشود.

اضلاع متحده مانند سایر بازیگران توقع میبرد تا جنگ افغانستان مطابق به اهداف سیاست خارجی این کشور حل گردد. پالیسی امریکا درین مورد سه شاخه دارد:

اول - مسئله افغانستان باید در مناسبات امریکا - شوروی از اهمیت بیشتری برخوردار گردد و منتج به تغییر پالیسی شوروی در قبال افغانستان گردد.

دوم - در مورد حکومت موقت پالیسی امریکا اینست تا کارائی و اهلیت این حکومت بیعنی گردد. در مورد پاکستان حل قضایای این کشور و دوام کمکها به این کشور است.

ساده تحت نفوذ سایر تنظیم‌ها صورت گرفته است) در شمال تقسیمات ساده بین حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت در حقیقت سرحد بین تاجکها و بختونها میباشد. با آنکه تنظیم‌های سیاسی هر قدر بکوشند باز هم متفرق بودن فضای قلمرو باقی خواهد ماند.

درین جریان کابل منعیث مرکز کشور ازین تقسیم بندهایا دور میماند. کابل به هیچ‌کدام از گروههای قومی و عنعنوی تعلق ندارد از این لحاظ این شهر منعیث یا یاخته قبول گردیده است. کابل در چهار راه مرزهای بختونها، تاجکها و شیعیان قرار دارد. این شهر در قلمرو هیچ یک از قبایل واقع نشده، باشندگان آن نیز تحت تاثیر هیچ یک از همبستگی‌های نژادی قرار ندارند.

گرفتن شهر کابل عمدتاً مورد دلچسی بیشتر مجریان در این دوی پاکستان میباشد تا و آنmod کنند که مرکز کشوریکه با آنها مشمنی دارد تصرف گردیده است. برای این کار اردوی پاکستان سی در ایجاد یک اردو از مجاهدین میکنند تا این کار را به بیش ببرند مگر این کار به خاطری به موفقیت نمی‌انجامد که هیچ یک از قوماندانان مایل نیستند برگیر سراتیزی تصرف کابل گردند. چرا؟ این جزو بحث تخفیکی است زیرا تمام حملات بر شهر به مردم ملکی و مجاهدین به قیمت گزار تمام خواهد شد و میتواند نظر به نداشتن توبخانه ثقلیل به ناکامی بیانجامد. مجاهدین باید منتظر بمانند که کابل مانند یک میوه بخته به است آنها بیفتد. در حقیقت دو انگیزه برای افغانها دارای اهمیت است - (۱) قدرت واقعی در کابل تمکن ندارد. (۲) بهتر است اداره

شهر به تصرف یا کست قوی باقی بماند تا خلای قدرت در آن احساس نگردد اما این دست نباید آنقدر قوی شود تا محال بیش روی از دیوارهای شهر را داشته باشد. در این احتباط کاری نوعی خوف را می‌بینید که از یک انفجار داخلی میتواند ناشی شود. بنابراین ممانعت از حمله بالای کابل صرفاً برای حفظ تعادل میباشد. هرگاه هجوم یکی صورت گیرد سایر هجوم‌ها را به دنبال خواهد داشت مگر هدف نهایی حفظ قدرت‌های محلیست با وجودیکه بنیادهای حدید سیاسی به وجود آید.

با آنکه مذکوره ایجاد دولت از پیش وجود دارد لیکن چنین دولت هنوز حای خود را ندارد. قدرت پا یاخت یک چیز میان تهی است ممکن این ذکر قوماندانان باشد. تنظیمهای تبعیدی نخواستند یک حکومت مؤقت موثر در خارج از کشور به وجود آید. اگر هم چنین حکومتی به وجود آید، میان تهی بودن آن ناشی از شرایط موقعیت آن خواهد بود. شرایط نظامی مستلزم داشتن نوعی از حکومت است ولی درین شرایط خاص جنگهای معاصر کسی جرئت نمی‌کند یا نمی‌خواهد چنین حکومتی را در کابل داشته باشد. بنابراین رژیم و حکمرانی کابل را جمع خواهد کرد؟ این رژیم تا چندی خود را در داخل قصبه که چهار طرف سوراخ‌های مردمی موجود است حفاظت می‌کند. مگر این شکننده بودن مرکز بروکراتهای محلی را مانع نخواهد شد تا به اقتدار خوبی از طریق جمع آوری مالیه استحکام بخشدند. اگرچه آنها خوانین و شاهان نیستند لیکن حاکمان اعلیٰ میباشند که به فیروزی سلاح خوبی و با فریت‌شورها کسی آنها را از جای جنبدانه نمیتواند. (ص - ۷۱)

همسفيها با مجاهدين

سندی گال

من با يك ديلومات آستراليايی ، که تازه از کابل به اسلام آباد برگفته بود ، صحبتی داشتم ، او گفت : "اگرچه آستراليا در کابل کدام هیئت سیاسی مقیم ندارد ولی منزلی در آنجا دارد. بنا بران برای نماینده آستراليا وقت به وقت ویزه داده میشود که به کابل رفته از منزل خود دیدن به عمل آردد." او گفت : "در کابل به انسان این احساس است می‌ردد که گویا شهری در حال محاصره است. بر افق‌های آن جنگ‌سایه افغان‌دله است. در فضای آن همیشه هلیکوپترها در پرواز نیده می‌شوند و صدای انفجار راکت‌های فیر شده به گوش می‌رسد. اگرچه برای حفاظت شهر از نفوذ مجاهدين به دور آن سه کمر بند محافظتی ایجاد گردیده است مگر جلو نفوذ را موافقانه سد نتوانسته است. در کمر بند بیرونی نیروهای سوری و در دو کمر بند بیرونی و مابینی نیروهای جمهوری دیموکراتیک افغانستان ، که چندان سور داعتماد نیستند ، مستقر گردیده است.

انتباه مهمی که او ضمن صحبت با شهریان کابل ، به شمول منوبان اردو ، گرفته بود این بود که روسها سور د نفرت‌داد مردم قرار دارند. او می‌گوید : "من در دکانی رفتم در آنها با سربازی برخوردم

که از وظیفه رخصت گرفته بود. همینکه او داشت من یک خارجی دوست استم نه روسي، او گفت که از رویها به نسبت آنچه در افغانستان انجام میدهند نفرت دارد».

خلیلی به من تلفون کرد و گفت که هاشم، یک معاهد پنهانی و قاصد مسعود به تازگی به جنرال رسیده و میگوید که در گوتل ها ضخامت طبقه برف یک و نیم متر بوده و خطر برف کوچ موجود است. به عقیده او آماده سازی اسپ های سفری بیست روز را دربر میگرفت. این موضوع بر روحیه ما تاثیر مفňی بحاگذاشت و بنابران تصمیم اتخاذ گردید که اندی و نوول یکبار به پشاور سری بزنند تا باشد بر خلیلی فشار آورند که حدیث بیشتر به خرچ بدهد. بیشنهاد من در زمینه این بود که اندی با آغاگل، آمر اکمالات احمد شاه مسعود، تماس گرفته از او و بخواهد که به تدارک اسپها اقدام نموده و اطمینان بددهد که به محض رسیدن احوال بازشندران راه ما را در جریان بگذارد. من نمیخواستم که خود به آنها رفته و اولین نفر باشم.

هاشم در باره سرگذشت سفر و ماحرایی که بالایش رخداده بود به رفقای ما چنین معلومات ارائه داشت. او یعنی از حرکت از پنهانی راه آسانتر جنوب را درییش گرفت. در نزدیکی های بگرام، پایگاه هایی بزرگ رویها که در شمال شرق کابل و در نزدیکی های پنهانی قرار دارد، روستائیان منسوب به حزب اسلامی گلبدين کمین گرفته بودند. همینکه هاشم و رفقایش به آنجا میرسند توقف داده شده سلاح شان را میگیرند و خودشان را بسته میکنند و در همانجا میگذارند.

و موضوع را به اطلاع یک بوسته دولتی نزدیک به آنها میرسانند. عساکر بوسته در تانکها و زره بوشها می‌آیند تا پنجشیری‌ها را سستگیر و زندانی سازند. وقتیکه هاشم صدای نزدیک شدن وسایط نقلیه نظامی ارا میشنود میدانند که بلایی به سر شان رسیدنی است. تلاش مذبوحانه به خرج می‌بینند که بند‌های خود را باز نموده فرار کند. او موفق می‌شود مگر با رفقایش بخت‌باری نمی‌کند. آنها به نست نیروهای کمونیستی افتاده جابجا به شهادت رسانیده می‌شوند. هاشم از همان راهیکه آمد، بود و اپس به پنجشیر عزیمت می‌کند. این قصه به ما قناعت داد که راه جنوبی بر مخاطره است. همچنان به این موضوع نیز ملتافت گردیدیم که روسها و عساکر کابل خطرناکتر عمل می‌کنند.

ده روز بعد از ورود به پاکستان، فرصت آن پیدا شد که جنرال ضیا الحق، رهبر پاکستان، را در دفترش، در قصر ریاست جمهوری در اسلام آباد ملاقات کنم. در سابق ملاقات با وی به بسیار زودی و سادگی نست میداد مگر بوروکراسی، که در پاکستان و همچنان در جا‌های دیگر به مثابه گیاه هرزه رشد کرده است، عامل ایجاد موانع می‌گردد. ما در حدود نیم ساعت با هم حرف زدیم. او فوق العاده سرحال بود. من اولتر از همه چیز از او راجع به بینظیر، که دوماه قبل بسی از مهجوری طولانی به میهن برگردیده بود، جوینای معلومات گردیدم. زیرا تعدادی از مبصرين بیشینی می‌کردند که بینظیر بتو، همانطوریکه کوری اکینو، مارکوس را در فلیپین از قدرت برانداخته بود، ضیا

را از قدرت بزر خواهد کشید . اما این کار به نظر من غیر محتمل می‌نمود . اگرچه چاکستانیها عیناً ما نند دیگران مزاج دمدمی دارند - زیرا یاکستان در نتیجه ایفال افغانستان توسط روسها و سراسر زیر شدن سیل کمک‌های امریکا و اعراب به یک کشور خوش طالع مبدل گردیده است . جنرال ضیا الحق گفت که بینظیر در حدود بیست میلیون دالر ، که عمدتاً از طرف لیبیا و محتملاً از طرف شوروی تدارک گردیده ، در مبارزات انتخاباتی خود به مصرف رسانیده است . قرار ادعای ا و بینظیر برای هر نفر محض به خاطر اشتراك در میتندگ‌ها یعنی صد کلدار داده است . با این سبب تعدادی کاز ماموران و مستخدمان دولتی جهت بدست آوردن آن بول در روز مورد نظر رخصتی اخذ نموده اند . قرار اظهار رئیس جمهور ضیا برای تنظیم کنندگان میتندگ‌ها بوجی بست بول داده شده است .

بینظیر بر امریکا نیز حمایه اخلاقی سناتورها و نمایندگان حزب دموکرات را حاصل کرده است . اما فکر نیکنم که مردمان به ندای وی لبیک گفته به جاده‌ها بروزند و تقاضای انتخابات قبل از وقت را بنمایند .

جنرال ضیا با این عقیده است که حکومت موجوده " محمد خان جونیجو تا سال ۱۹۹۰ قانوناً برجا خواهد ماند و بنا بر آن انتخاب پیش از وقت مطرح بحث نیست .

در باسخ این برسی که شما تا چه مدتی خود را بر سر اقتدار احساس می‌توانید ، گفت : اووه تا سال ۱۹۹۰ ، البته تا آن وقت

به حد کافی حکومت کرده میباشم . سپس ، طوریکه عادت داشت ، با دهن
بسته خندهید .

سپس جریان صحبت ما به طرف افغانستان کشانیده شد . من به
حرف های او به دقت گوش میدام که اگر ضعفی را در تصمیمش مشاهده
کنم . رویه مرفته ، حمایه او از محاکمه مجاہدین افغانی علیه
اشغال روسها ، درحالیکه او را یک متعدد با ارج غرب میساخت ، برای
پاکستان و مخصوصاً برای ضیا^۱ به حیث رئیس جمهور پر ابلمهای گوناگنی
ایجاد کرده بود . از جمله او مورد نفرت بریزنیف ، اندریویف ، چر -
نینکو و گورباچف قرار گرفته بود . او در سال ۱۹۸۴ حتی به من
گفته بود که احتمال تهاجم محدود شوروی بر پاکستان را بیسیبینی می
کند تا بدینوسیله به او سبق داده باشد . این احتمال از منطق به
دور نبود . زیرا هلیکوپترهای روسی میتوانستند که از پایگاه هواپی
قرار گیری به پرواز نرآمده پس از عبور از دهلیز واخان ، که مانند
منقار طوطی در خاک چین پیش رفته و عمل^۲ به خاک روسیه ضمیمه
ساخته شده است ، در طرف یک ساعت و ۱۵ دقیقه در قلمرو پاکستان
داخل گردند ما در آن منطقه عساکری نداریم . این احتمال سخت
اذیت کننده است . اگرچه ما با آیالات متحده امریکا یک معاهده
کمک متقابل داریم اما من فکر نمیکنم که امریکا باید برای دفاع از
پاکستان عساکری اعزام بدارند . پاکستان تنها خواهد ماند .
با وجود آنهم او از داعیه افغانها حمایت مینمود و دوام حمایت
را وظیفه خود میینداشت و کمکی را که تا حال در زمینه نموده بود

ثبت تلقی ميکرد. او گفت: "تا زمانی که روسها موافقه نکنند که عاکر شانرا در ظرف چند ماه نه جند هفته از افغانستان ميکشند هيچ موافقه و بازگشت مهاجرین صورت نخواهد گرفت."

من اين افواهات را شنیده بودم که برای قطع هرجه زودتر جنگ در حق مجاهدين خيانت صورت گرفته است. يس براي اينگه به حقيت موضوع يي برده باشم يرسيدم: "با وجود مخالفت مردم پاکستان با حنگآيا فكر مينماييد که مهاجرین را پيش از ا照样 قرارداد به وطن شان برگرددانيد؟" او قاطعانه جواب "ني" داد.

او سرش را به پيش خم کرده اظهار داشت: "همه چيز بسته به چوکات وقت بيرون کشیدن عاکر خوروی است. ما ميخواهيم که تاریخ آغاز و همچنان انعام کشیدن عاکر را بدانیم."

من ادعای کردم که بسیار احتمال دارد که کارها بروفق مرام مجاهدين به پيش نرود. او به اين گفته موافقت نشان داد و گفت که روحیه آنها تزلزل ناپذیر بوده و همیشه نیرومند خواهند بوده سکرتر نظامي او، دگروال درانی، سرش را داخل دروازه کرد. وقت ملاقاتم به پايان رسیده بود باید مرخص ميشدم. از حا برخاستم و ابراز سپاسگزاری نمونم. در حال يكه تستور را به سرم کشید گفت برایت دعا ميکنم.

من از دير زمانی، از وقتی که در سال ۱۹۷۰ در اردن، در وقت سعير سیاه، به حيث دگروال اجرای وظيفه مينمود، ضياء را مى شناختم. او زمينه مصاحبه مرا با ملك حسين فراهم ساخت و من اولين

کسی بودم ، که از جنگ خونین فلسطینی ها که منع بر اخراج آنها از اردن گردید ، با او مصاحبه کردم . بار دیگر او را در سال ۱۹۷۱ که با کستان و هند روی مسائله با کستان شرقی و بنگلہ دیش امروزی داخل جنگ گردیدند، ملاقات کردم . این ملاقات‌ما ، به شکل غیر طبیعی ، در چایخانه هتل انترکانتیننتال در راولپنڈی صورت گرفت . او بسیار افسرده به نظر میرسید . البته ، حای تعجب نبود . زیرا یاکستان در لبده شکست خطرناکی قرار داشت ، نود هزار عسکر با کستانی اسیر گرفته شده بودند و با کستان شرقی از لست میرفت . در نتیجه آن جنگ جنرال یحیی خان از وظیفه سبدکدوش گردید و وزیر خارجه اش بوتسوی جاه طلب جایش را گرفت . بوتو پیا را به حیث رهبر نظامی انتخاب نموده ماقوٰ تمام جنرال های سابقه دار قرار داد . زیرا او فکر می نمود که بیک صاحب منصب کمتر مرتعج رئیس ارکان جدید اردوی وی باشد .

ملقات بعدی من با پیا به شکل دراماتیک صورت بذیرفت . او در جولای ۱۹۷۲ از طریق کودتا بوتو را از کرسی قدرت برآ نداخته بود . نزدیک اخبار ساعت ۱۰ شب بود که بیک خبر تازه آژانس رویتر به اداره رسید . من آن خبر را به تبیید نکلام ، که آن وقت پروفیسر پروگرام اخباری و فعلی ابیتور ITN است ، ارائه کرده گفت " من این شخص را میشناسم . او پیا و رفیق قدیمی من است ، میخواهی برایش تلفیون کنم ؟ " اما به نسبتی که وقت اخبار بسیار نزدیک بود تلفون کردن تحقیق بیدا نمیکرد .

یک هفته یا ده روز بعد تلفون منزلم در کنت بد صدا درآمد .
تصادفاً من در آشیز خانه بودم گوشی را برداشتم . مردمی با لجه
ثقلیل پاکستانی پرسید که شما سندي گالاستید و من با سخن مثبت داشتم .
«لطفاً منتظر رهبر نظامی پاکستان باشید .»

چند دقیقه بعد صدای آشنایی از تلفون به گوش رسید . «سلام
سندي ، من ضيا استم . چه حال داريد ؟ خانواده چطور است ؟» پس
از من خواست که هرچه زودتر میتوانم به پاکستان سفر کنم و به چشم سر
ببینم که در پاکستان چه رخداده است . «من میخواهم بدانی که چرا
اردو مجبور گردید که مداخله کرده و بوتو را زندانی سازد . وقتیکه
اینجا بیایی تمام قصه را به تفصیل برایت خواهم گفت .»
«من میخواهم که چند فلمبردار را با خود آورده با شما مصاحبه
را انجام داده و خبر جالبی ترتیب بدهم .»

«با کمال میل همراهیت مصاحبه خواهم کرد ، مگر بعد تر . این
بار میخواهم که بدون کامره بیایی تا بدانی که در کشور چه رخداده
است - همه چیز به امن است - و قصه کامل را بشنوی . هرجایی که
خواسته باشی رفته میتوانی و با هر که خواسته باشی صحبت میتوانی .
ما چیزی پنهان کردنی نداریم .»

در مقابل گفتم که در باره این موضوع با ادیتورم حرف میزنم .
او اعتراضی نداشت . من هفته بعد به پاکستان رسیدم . یک دو روز
را به شنیدن گفتني های ضيا بپرامون کودتا یعنی صرف کردم . من
همچنان مجال آنرا بیدا کردم که با بوتوی سراسیمه و تندر مسراج

سوم - اینکه امریکا توقع دارد با ادامه کمک به نیروهای مقاومت به آنها فرست دهد در میدان جنگ حکومت کابل را مجبور به ختم جنگ بسازند که در غیر آن میل ندارد از صحنہ خارج شود.

جنگ در افغانستان هنوز جنگ شوروی است. صرف نیروهای این کشور از میدان جنگ خارج ساخته شده است و هنوز به بالینی خوبیش که منتج به حالت رکود گردیده ادامه میدهد. هرگاه حل صلح آمیز پذیرفتہ شود حکومت کابل را به قدرت نگاه خواهد داشت و این امر با بالینی امریکا که همانا مسئله تعیین سرنوشت را در افغانستان ممکن سازد تنافع دارد ولی برای روسها جبران لشکر کشی این کشور را خواهد کرد.

منافع امریکا نیز در موضوع تغیل است زیرا تاثیرات جنگ بنا لای پاکستان در ثبات منطقه تاثیر دارد. تا زمانی که حکومت فعلی در کابل موجود باشد میلیونها مهاجر به وطن شان برنخواهند گشت.

از جریان مطلع بودن نمیتوانند های بالینی را بگیرد، مگر به هیچ وجه امریکا نباید از سرمایه گذاری خوبیش در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱ بگذرد که در افغانستان به عمل آورده است.

در حالیکه پروبلم بنیادگذاری مورد بحث نیست مشکل افغانستان یکی از چلنجهای مهم بعد از جنگ سرد هنوز باقیمانده است. این پرسوه با تغییراتیکه در واشنگتن به وقوع میپوندد، هنوز مغلق تر گردیده است. وجوده مالی خیلی کم برای بالینی های خارجی این کشور در نتیجه قرار دارد.

صحبت مختصری به عمل آرم . او پس از زندانی شدن بر آغاز کودتا از زندان رها گردیده و بر خانه خود بر اسلام آباد بود. وقتیکه او دریافت که با یکی از منسوبان وزارت اطلاعات، ماموران سابق خود او، همراه میشوم غضبناک گردید.

با فریاد بلند گفت : چطور حرامت کردی که اینجا بیایی ؟ زود بیرون شو !

من ازین بیشامد او آزرده خاطر شده خواستم که مداخله کنم . اما به درستی نمیدانستم کهچه بگویم . بر حالیکه من غرق تردد بسودم ، مامور موصوف، که یک شخص متوسط رتبه و موقب بود، از جایش بلند شده اتاق را ترک گفت . وقتیکه ازو پرسیدم که سرش چه واقع شده نگاه غصب آلودی به من افگند.

” تو چه فکر میکنی که بر من چه رخداده است؟ من بر هرجا و همه وقت تحت تعقیب پولیس قرار دارم . ”

بر حالیکه من غرق این اندیشه بودم که او نباید از سبب تعقیب پولیس جگرخون باشد زیرا که بر روزگاران قدرتغی خود نیز عین عمل را علیه مخالفان خود اجرا میکرد گفتم من چیزی بر نمی آورم . از من پرسید : تو از کجا آمده ای؟ از کره ماه؟ ”

درین فرصت احساس کردم که دیگر موضوعی وجود ندارد که بتلوان پیرامون آن صحبت کرد و من مرخص شدم . این آخرین باری بود که بوتو را از نزدیک هم صحبت شدم ، اگرچه مراحل آخری محاکمه اورا نیز گزارش نام . او به امر قتل شخص متهم بود . آن شخص یک

سیاستمدار جوان و حامی قبلی بوتو بود. اگرچه خوبی از سو^۱ قصد
جان به سلامت برده بود مگر پدرش^۲ جان خود را از نستاده بود. بس
از آنکه استینات خواهی بوتو بذیرفتند و حکم اعدامی تائید
گردیده من از ضیا^۳ اجازه خواستم که بوتو را در زندان راولپنڈی
ببینم. مگر ضیا^۴ خلاف موافقه قبلی خود به من این اجازه را نداد.
بدون شک و تردید پرویا گندی مانع ملاقاتم گردید که به طرفداری عفو
و علیه اعدام او در جریان بود. اگرچه در آن روز ها هنوز یک عسکر
ساده بود مگر این موضوع را خوب میدانست.

تهاجم شوروی بر افغانستان در سال ۱۹۷۹، باز ما را به تماس
آورد. اگرچه من در سال ۱۹۸۳ برای بار اول در داخل افغانستان سفر
کردم مگر در زمینه با ضیا^۵ پیش از پیش صحبت نکرده بودم. من
ذکر میکردم که مددکن به من بگوید که نمی خواهد از مرز پاکستان
داخل افغانستان عبور. چون جز مرز پاکستان راه دخول عملی نیگری
وجود نداشت نمیخواستم که با صحبت با او یلانم را به مخاطره بیندازم
من وقتی که از افغانستان برگشتم او را دیدم. در آن وقت در یافق
که ترس من بی اساس بود. گذشته ازینکه او را مخالف رفتن نیافتنم
او طرفدار سرخت این کار بود. او فلم مستند و کتاب "در عقب
جبهات روس" : یک زورنال افغانی " مرا مورد ستایش قرار داد.

اگرچه در دو سفر متعاقب دیگر او هرگونه کمک لازم در اختیارم
گذاشت مگر من از دادن گزارش پیرامون هر حرکتی بسیار به عذاب بودم
ذهنیت او در باره گزارش جنگ چنین بود که تا حد ممکن واقعیت ها

در جلو انتظار جهان نیان گذاشتند. چنانچه باری توضیح کنان به من گفت: "او جز حمایت از مجاہدین راه نیگری ندارد. حتی این جنگ اگر پنجاه سال به طول انجامد ما مجبوریم که به حمایت خود ادامه دهیم."

ما روز جمعه، جولای، روز سالگرد استقلال امریکا، از اسلام آباد روان شدیم و به آن نسبت شگون آنرا نیک گرفتیم. فرانسکا ترازو در کنار دروازه جلوی با یک بادداشت گذاشته بود تا ما وزنهای خود را نهیت کنیم. و چنان هم کردیم.

وزن من نسبتاً سنگینتر مینمود. معذرت من این بود بوتهای ساقدار به پا داشتم که وزن آنها لا اقل ۵ پوند (تقریباً پنج و نیم باو) بود. در واقعیت امر من نسبت به وزن عادی اندکی سنگینتر بودم.

برنامه سفر ما این بود که به سواری حبیب عاریتی مستقیماً به چترال، که تقریباً چهارصد میل به سمت شمال شرق فاصله داشت، برویم و متوجه آن بودیم که مخبرین کاجی بی یا خاد ما را دنبال خواهند کرد. گفته میشد که تا چترال، که لا اقل دوصد آخربی سر کوکوهستانی و ترمیم نا شده بود، با موتو ۱۴ یا ۱۵ ساعت را میگرفت. در عین حال، ذوب شدن برف باعث سیلابها و زمین لغزشها گردیده بود. ما نخست از اسلام آباد جانب بشاور برای افتتاح و سرکی را در بیش گرفتیم که از بقا یای آثار امیراتوری بریتانیا بود. در قسمت بل تل قلعه سرخ مشهور، که در سال ۱۸۸۱ توسط شاه جهان اعمصار

گردیده بود، جلب توجه مينمود اين قلعه در دامنه کوه و در کنار دریاى سند موقعیت دارد. دیوار های کنگره دار آن تا کنار دریا پانين آمده است. هنگام عبور از پل به نوول گفتم که جانب دست راست نگاه کند.

«خطی را ميبييني که دریاى کابل با دریاى سند يکجا ميپرود؟ دریاى نصواری طرف دست راست دریاى کابل و دریاى آبی طرف دست چپ دریاى سند است.»

در آنروز دریاى کريمعی کم رنگ و دریاى کابل نصواری گل آسود بود، يکي اشرافي و ديجر رنجبر مينمود. ما قبل از آنکه وارد پها ور عويم راه ديجري را در پيش گرفتيم. ارتفاع سرك پلاند تر شده رفت و به زودی به کوتل ملاکند رسيديم از قسمت بالاني کوتل يك تعداد زياد کوهات نصواری به نظر ميرسيد که بر فراز بسياري آنها قلعه هاي جنگي کوچك توسط انگليسها اعماء ر گردیده بود تا بدا نوسيله باشندگان سرکش آن مناطق را تا سال ۱۹۴۷ که نيم قاره هند به هند و باکستان تعزيه شد و انگليسها نيم قاره را ترك گفتند، کنترول و اداره بتوانند. آنسوي کوتل ملاکند تپه های متعددی دیده ميشد که بالاي يکي از آنها نام جرجبيل، صدراعظم معروف بریتانيا، به حروف درشت نوشته شده بود. و نستون جرجبيل، در زمان يکه نامه نگار جوان روزنامه ديلی تلگراف بود، به آنجا سفری کرده و گزارش جنگي و لوله انگيزی را ترتيب داده بود که بيسن عاکر انگليس و باشندگان محلی در سال ۱۸۹۲ به وقوع بيوشه بود.

" آواز نعره ها و بانگهای گوناگونی به گوش میرسید . گلوه سینه مردی را شگافت و از آن خون جاری بود ، مرد دیگری به بست افتاده از شدت درد است و یا میزد . یک افسر انگلیسی در حوالی من پرسه میزد ، چهره آغشته به خون و چشم راستش کنده شده . بلی صحنه بود رقت آور .

در سرحد شمال غربی هند زخمی های جنگ را رها کردن و رفتن یک عمل ننگین تلقی میشد . آنانی که در حنگ به دست یشتونهای قبایلی می افتدند داعی اجّل در فاصله چند انچی انتظار شانرا میکشید . با این نسبت ما سی و تلاش به خرج دادیم تا زخمی های خود را به بانین تپه انتقال دهیم .

من به سمت چپ خود نگاه کردم ۰۰۰ چند پشتون شمشیر به دست از کنار منازل دوان دوان بیش آمدند . آنانی که رو جانت بدبخش را حمل میکردند از ترس او را به زمین اندادته رو به فرار نهادند . یک مرد قبایلی که در جلو سائرین قرار داشت به زودی بالای سر محروم به زمین افتاده رسیده ، شمشیره را سه چهار بار برابر احوال کرد . با دیدن این صحنه خون در رگهایم به جوش آمده به جز آرزوی کشتن آن مرد همه چیز دیگر را فراموش کردم . شمشیر دراز سوارکاری را برداشتم . من در شمشیر بازی مهارت کاملاً داشتم چنانچه در دوران تحصیل در لیسه به اخذ مدار نایل گردیده بودم . من تصمیم جنگ تن به تن با او را داشتم . آن مرد وحشی ، که بیش از ۲۰ گز از من فاصله نداشت ، هدف مرا دانسته سنگ بزرگی را از زمین برداشته

با دست چپ به سوی من پرتاب کرد. چون سنگ به من اصابت نکرد، در حالیکه شمشیرش را حرکت می‌داد، منتظر من بماند. نر بشتر او و چند مرد دیگر نیز استاده بودند. من از کار برداشتم سرمه نظر کردم. تذنگچه خود را از بغل کشیدم و او را آماج گرفته فیر کردم. بی نتیجه. باز فیر کردم. باز بی نتیجه. بار آخری نیز فیر کردم گفته نمیتوانم که او را زمیم یا نزمیم... همینکه به دور و پیش خود نگاه کردم... نر بین دشمنان بکه و تنها مانده بودم... با سرعتی که میتوانستم فرار کردم، من به تبه، اول رسیدم. تیه پائین را سکها گرفته بودند.

من از قسمت پائین به بالا رفتن پرداختم، زخمیها را همراهی کردم. قبایلی‌ها، که درین وقت دو سه هزار نفر را کشته بودند، در یک قسمت هموار به دور جناح ما به شکل نیم دایره گردآمده بودند... دگروال به من گفت که طرفداران بیش از نیم میل از ما دور نیستند برو بر ایشان بگو که عجله به خرج دهنده و گرنده احده از ما زنده نخواهد ماند.

صداهای امر آمادگی و شروع و صداهای فیرهای گوناگون شنیده میشد. صدای شبیه شکسته شدن چوب! نر همین ضمن چندین قبایلی به زمین افتادند. صدای فیر دیگر. قبایلی‌ها هراسا سیمه و متعدد معلوم میشدند. با صدای فیر سومی به عقب نشینی به سمت بالایی تبه آغاز نمودند. همه از خویی فریاد برآورده بودند زیرا بلای نازل شده به خیبر گشت. همه خداوند را سیاسگزاری نمود که ستون جلوی نر آنها موجود

بود؟

در گرما و خاک به پیش در حرکت بودیم تا به کوتل لویسری (۱۰۰۰ فوت ارتفاع) رسیدیم . چنان های سرسبز کنار تپه ، که با سنگلاخهای دیوار مانند همسری میگردند ، نورستان را به یاد میآوردند در هر حاییکه لری های عظیم بر نقش و نگار یا کستانی به ما نزدیک میشدند ما بک نقطه مناسب را انتخاب کرده از جاده بینرون میشدیم تا لریها از کنار ما رد شوند . در قسمت بالایی کوتل قله پربرفی را مشاهده کردیم و تصور میشد که به مرز افغانستان نزدیک شده ایم . از راه مارپیچی به جانب بائین سرا زیر شدیم . از آنجا تراجمیمر (دارای ۲۵۲۰ فوت ارتفاع) ، بلندترین قله هندوکش را دیدیم که به سان چند شمع دراز و توده نقره گون بین ، که لاک هارت سیاح تعریف کرده بود ، معلوم میشد .

شامگاهان بود و فضا بر از نمود و گرفته مینمود . ما بالاخره به چترال مواصلت ورزیدیم . در آنجا دریای مستوح ، به گونه سیل سبز خاکستری سریع السیر و بر از برف های نیمه ذوب شده ، به پیش می خزید . عتیق ، نفر مسعود در چترال ، در آنجا نزدیک میدان هوا یسی کوچک به سر میبرد . در پیدا کردن منزل او به مشکل مواجه شدیم تا اینکه از چند ینجشیری ، که از راه مینگشتند ، ادرسر خانه او را بدست آوردیم .

خانه های عتیق مانند تمام خانه های این منطقه ، با دیوارهای بلند معاط گردیده بود . در جلو آن یک دروازه بزرگ جویی شانده شده

بود. پس از اندکی برنگ، شهر اریکین به دستی نروازه را باز و ما را به اندر و رهنما بی کرد. در آنجا دوستان ما؛ احمد ضیا، یکی از برادران مسعود، آغاگل، شهر که مانند دزدان نربایی سلاح ها را انتقال میداد، خلیلی، برادر عتیق و یک دلال لاجورد و زمرد، انتظار ما را می کشیدند.

ما به واپتنی آزوی، یک بصر شناس امریکایی و دوست خلیلی که به غرض همراهی ما درین سفر نعمت شده بود، معرفی شدیم. واپتنی، که زمانی در کابل به حیث آتشه کلتوری احرای وظیفه مینمود، به دری حرف زده میتوانست. من از موجودیت او ناراحت شدم مگر جز حوصله چاره دیگری نداشت. بغل کشی ها و صحبت های صمیمانه به گرمی محفل افزود. خانم عتیق غذای لذپذی تهیه نیده بود که در صحن آشپزخانه نشته صرف کردیم، غیوه بی که برای من سخت ناراحت کننده بود. زیرا باهای من دراز است و نمیتوانم به آسانی چهار زانونشینم. مگر چون غذا لذیذ و من گرسنه بونم ناراحتی چهار زانونشتن را فراموش کردم. این بار نخست بود که ما بروی زمین نشته صرف نهار نمودیم. اما من فکر کردم که این عمل بارها تکرار خواهد شد. بنا بران سعی میکردم که هرجه زودتر به آن عادت کنم.

در اسلام آباد شنیده بودیم که مجاہدین متهم عقب نشینی بزرگی شده اند. روشهای هنگام کنند تهداب قرار گاه جدیدی یا راه زیرزمینی را کشف کرده بودند. مجاہدین از طریق آن به داخل شهر نفوذ کرده حملات حسوانه بی راه می انداختند. بس از کمین گیری یا ک

قوماندان حزب اسلامی را مستگیر کردند . به اثر شکنجهٔ زیاد او را محبوس ساختند که نامهای ۱۳۳ مجاهد را افشا کند . این امر مقاومت محلی را فلچ ساخت زیرا تمام اعضاٰ حزب احساس بیم مستگیری مسی نمودند . من موضوع را با احمد ضیا در میان گذاشت و او از موضوع اظهار بی خبری کرد . مگر برادرش ، احمد شاه مسعود ، با مولوی علم حا نشین ذبیح الله ، قوماندان جمعیت که در سال ۱۹۸۵ به اثر انفجار مابین به شهادت رسید ، تماس نزدیک داشت . گفته میشد که کدام گروپ رقیب ، احتیال حزب اسلامی ، از طریق خاد به او خیانت کرد . این بدترین شیوهٔ خرابکاری مجاہدین علیه همیگر بود که منافع ملی فدائی منافع جزئی قبیلوی میگردید . اما از نگاه پیمانه به خرابکاری کمب بل و قتل عام مکدانالدها در گلنکو نمیرسیده با وجود آنهم قبیلهٔ پرستی افغانها منافعی هم نرببر دارد . باین معنی که حبس و شکنجهٔ قوماندان حزب اسلامی ، در حالیکه سازمان حزب اسلامی را تباہ میازد ، به گروههای دیگر موجود در شهر مزار شریف صدمهٔ جدی وارد نموده .

ما در صحن حیاط روی چارپایی‌ها و به زیر آسمان برستاره خوابیدیم اندیشهٔ آغاز یافتن سفر ما پس از روز‌ها معطلی برای ما نجوای‌لایی میروود . اندیشهٔ ایجاد ناگهانی موادی خشمگین کننده و کاملهٔ بیش بینی ناشهده دیگر در ذهن ما کمتر خطور میگرد . صبح دیگر ، من کلدارهای زیاد پاکستانی را به افغانی تبدیل کردم و چار خورجین خریدم ، این معامله از نظر من سرمایهٔ گذاری خوبی

معلوم میشد.

ما به ساعت ۱۱ صبح در دو حیب از چترال حرکت کرده عازم گرم چشمہ گردیدیم . در آنجا غسل ، آب گرم ممکن بود ، اگرچه فکر نمیکنم بسیاری از باشندگان محل ازین نعمت طبیعی استفاده لازم به عمل آرند . گرم چشمہ عیناً همان چیزی بود که چار سال قبل دیده بودم . تنها تعداد منازل مجاہدین بیشتر گردیده و جمع و جوش زیاد پیدا کرده بود . قرار اظهار آغاگل ، او در تابستان سال گذشته شف هزار بار اسب اسلحه و مهمات را ازین راه برای مسعود فرستاده بود .

ما فاصله تقریباً هشت میل را ، بکجا با آغاگل ، با موتوس در یک سرک هزار طی کردیم تا جایی را پیدا کنیم که در آنجا اسبهای کراپی میسر گردد ، برای گذشتاندن شب خیمه بزنیم و از نگاههای کنبعکا و بدور باشیم . روز زیبایی بود . آسمان آسی کمرنگ بود و هیچ ابری در آن به مشاهده ضمیرسید . ما کوههای نزدیک را با علاقه مندی از نظر گذراندیم ، آنها نصواری و عربان بودند تنها در بعضی قسمت‌های آنها بگان قطعه برف به نظر میرسید . بد آهستگی پیش میرفتیم . طرفهای عمر به مرغزاری رسیدیم که در وسط یک آسیاب کوچک بود و از کنار آن دریابی نعره زنان میگذشت ، منظره بی بود بسیار زینتا و جایی بود که با وجود صدای دریا راحت . درینجا دوستان با قیمانده خود را ملاقات کردیم . درینجا چند اسب آماده حمل ما و لوازم ما بود . سرکرده اسب کاران ملا دوست نامداشت که اصلاً او ملا نبود . یک مجاہد مسلح معايút کننده ما بود . آنها به

در امریکا این مسئلله مورد سوال قرار گرفته است که امریکا از موضوع افغانستان چه سودی خواهد برد. موافقت همگانی که در زمان حمله روسها به افغانستان در مورد کمک به این کشور وجود داشت رو به کاهش است این کاهش از جانب چپ و راست و اطلاعات جمعی به نظر میرسد. به اساس اعتقاد جناح چپ امریکا نباید خود را برگیر جنگ داخلی نماید. بر علاوه خطر روی کار آمدن حکومت اسلامی در کابل مورد سوژمن امریکا واقع گردد است. بالیسی امریکا در سال ۱۹۹۰ بین مذاکرات و جنگ و یا جنگ تا آخرین افغان یک فرضیه غلط میباشد.

در حالیکه نیروی برای مذاکرات که بتوانند جنگ را خاتمه بدهد، وجود دارد اما تعویز آسانتر از تحقق بنظر میرسد. امروز دامنه تفاوت ها بین بازیگران عمدۀ هنوز وسیع است و بعید به نظر میرسد که منتج به مذاکرات موفقانه شود بدون اینکه از لحاظ دبلوماتیک و سیاسی کدام پیشرفتی به دست آید و یا بتوانند جریانی پیش آید که بقای حکومت کابل را به خطر اندازد، این حکومت میل ندارد از قدرت دست بکشد. یقیناً که روسها و حکومت کابل پیشنهاد جامع صلح ارائه میکنند که خواستار آتش بس و توقف کمک به جانبین مתחالم میباشد و هم خواستار مذاکره بین سران تنظیم ها و حکومت کابل میباشد. اما این پیشنهاد به طور وضوح خواستار است تا بدین وسیله به حکومت کابل مشروعیت و قانونیت بخشد و هیچگاهی بر طرفی کمونیستها در آن به نظر نمیرسد. البته پولیس خوبی در آینده بعد از جنگ در افغانستان جای بای ندارد طوریکه در سایر کشور های اروپایی غربی چنین شد. منظور از پیشنهادات (ص - ۲۳)

افتخار ما گو-فندی را ذبح کردند و بختند. آقا گل پارچه های حکمرانی کتاب شده را بر سبیل مهمان نوازی بو ما تعارف میدنود.

فردا صبح بار بیندی اسیها وقت زیادی را در بیر گرفت، زیرا برای اسپ کارها این بار نخست بود که سامان فلمبرداری را، با ساخت ناراحت گشته و خاصیت شکننده، بر اسپ های شان بار میداردند. چون این کار برابر قرار سازی موازنۀ به سهولت انجام گرفته نمیتوانست اسپ کارها فحش میدادند. اصرار من در استعمال زین و افسر حدید پاکستانی، که به مدل انگلیسی ساخته شده بودند، بروشه بربندی را مغلق تر میساخت. زیرا اسپ کارها به استعمال آنها بله بستند نداشتند. یک اسپ کار از فرط غضب افسار را بزمین زد زیرا از عهده باریکی های استعمال آن بدر شده نتوانست. درینجا یک معضله وجود داشت که من قبله آنرا پیشینی نکرده بودم. اسیها افغانی نسبت به اکثر اسیها سواری اروپایی باریکتر و کوچکتر اند. بنابراین (تنگی) که اصلاً برای اسیها غربی ساخته شده بود برای این اسیها دراز تر بودند و باید به حای آنها تنگ افغانی مورد استفاده قرار میگرفت. اما تنگ های افغانی با سیستم زین های غربی مطابقت نمیکرد. بالاخره اسپ کارها با مشکلات زیاد بربندی را به پایان رسانیدند.

چیزی که به جنجال می افزود این بود که اسپها بیوسته با همیگر جنگ میکردند. زیرا در آنجا یک مادیان و هفت نریان وجود داشت. ظاهرا هیچ افغان نمی خواهد که اسپ را «خسی» گند زیرا این امر

را هم از نظر جوانمردی و هم از نظر اقتصادی ناـالم میـنـدارـند. همـینـکـه دـانـسـتم خـشـنـترـین اـسـپـرا برـایـ سـوارـی منـ تعـبـیـنـ کـرـدهـ اـنـدـ موـ برـ اـنـدـاـمـ رـاستـگـردـیدـ وـ نـزـدـیـکـ بـودـ قـلـبـ اـزـ تـبـشـ باـزـ اـیـسـتـدـ. اـگـرـ چـهـ حـیـوـانـ مـقـبـولـ بـودـ مـگـرـ هـمـینـکـهـ بـهـ اـهـانتـ بـهـ منـ نـگـاهـ مـیـکـردـ سـرـ خـودـ رـاـ بـالـاـمـ اـنـدـاـخـتـ وـ بـرـخـانـهـ هـاـیـ بـبـنـیـ اـشـ رـاـ تـکـانـ مـیدـادـ . وـ وـقـتـیـکـهـ بـهـ منـ گـفـتـهـ شـدـ کـهـ یـکـ اـسـپـ بـزـکـشـ اـسـتـ نـارـاـتـ تـرـ گـرـبـیدـ وـ رـعـشـهـ بـیـشـترـ بـرـ اـنـدـاـمـ مـسـتـوـلـیـ گـرـبـیدـ. بـزـکـشـ بـاـزـیـ بـیـ اـسـتـ کـهـ گـفـتـهـ مـسـیـ شـودـ اـسـپـ سـوـارـانـ جـنـگـیـزـ خـانـ آـنـرـاـ اـخـتـرـاعـ کـرـدـ بـودـنـدـ ماـگـرـجـهـ اـمـرـوـزـ نـدـ بـزـکـشـیـ یـاـ گـوـالـهـ سـرـبـرـیدـ اـزـ هـمـدـیـ گـرـبـوـدـ شـدـهـ بـرـ مـحـلـ تـعـبـیـحـنـ شـدـهـ رـسـانـیدـهـ مـیـشـوـدـ مـگـرـ بـرـ عـنـعـنـاتـ باـسـتـانـیـ بـهـ حـایـ گـوـالـهـ نـعـرـ بـیـ سـرـ وـ بـیـ لـستـ وـ سـایـ لـشـمـنـ مـورـدـ اـسـتـعـماـلـ قـرـارـ مـبـگـرـفتـ. بـاـ وـهـودـ تـرـمـرـ وـ دـهـشـتـیـ کـهـ بـرـ منـ مـسـتـوـلـیـ گـرـبـیدـهـ بـودـ بـدـونـ رـخـدـادـ کـدـامـ حـادـثـ نـاـگـوـارـ بـرـ آـنـ اـسـپـ سـوـارـ شـدـمـ وـ بـهـ رـاهـ اـفـتاـیـمـ .
(اـدـامـهـ دـارـدـ)

افغانستان ، حنـدـ وـ

روشنـفـکـرـاـنـ جـوـانـ کـهـ بـرـ رـاسـ جـبـهـاتـ وـسـیـعـ قـرـارـ دـاشـتـهـ باـشـنـدـ مـانـنـدـ مـسـعـودـ بـرـایـ اـیـنـ کـهـ سـتـوـانـنـدـ سـیـسـتمـ دـولـتـ دـارـیـ رـاـ بـهـ وـهـودـ آـورـنـدـ بـاـیـدـ تـکـاـمـلـ وـسـیـعـتـرـ اـزـ آـنـ چـهـ حـنـدـ آـنـرـاـ بـهـ مـیدـانـ کـشـیدـهـ ،ـ بـهـ وـهـودـ آـیـدـ. ولـیـ هـرـگـاـهـ دـولـتـ بـهـ خـاطـرـ جـنـدـ وـهـودـ دـاشـتـهـ باـشـدـ بـرـیـنـ صـورـتـ صـلحـ بـرـ وـجـودـ مـخـاطـلـیـ اـزـ اـنـارـشـیـزـمـ وـ بـیـرـوـکـرـاسـیـ بـرـ اـفـقـ اـیـنـ کـشـورـ نـیـدـهـ حـواـهـ شـدـ .

اماکنات صلح در

فوق صرفاً حفظ و دوام حالت فعلی و به قدرت نگاهداشت رژیمی است که با تانکها و ماشین نظامی شوروی بر سر قدرت آمده است. این پیشنهادها ملح از آنجه روپاها در اوایل سالهای ۱۹۸۰ میخواستند چندان تفاوت آشکاری ندارد و امریکا آنرا به هیچ وجه قبول نکرده است.

یکی از پر ابلعمها کلیدی به راه انداختن مذاکرات به بایه بلند اینست که اشخاصیکه در بیرون از کابل قرار دارند حزب کمونیست و رژیم را به کلی فاقد هر نوع مشروعیت میپندازند و مذاکرات را با آن (گرجه با برخی از افراد این حزب ممکن میدانند) مردود میدانند. با وجودیکه اگر امریکا و پاکستان حکومت عبوری مجاہدین را وادار به گشودن با مذاکره با رژیم کابل نمایند این فشار نتیجه ای را در داخل افغانستان به وجود نخواهد آورد بلکه بر عکس یک اندازه اعتباری را که این حکومت در نزد مجاہدین داخل افغانستان دارد از دست خواهد داد. قوماندانان جهادی مذاکره را با حکومت کابل حتی وقتی مسترد کردند که اوضاع ناگوار بود و حالا که میبینند کابل در وضع بهتری قرار ندارد، هیچگاهی چنین کاری را انجام نخواهند داد. ازین لحاظ مذاکرات تنها بی نیتواند توقعات امریکا را که به مایوسیت مبدل گشته است و میخواهد پالیسی خود را در مورد افغانستان عملی نماید، برآورده سازد.

مذاکرات سازنده باید با محدودیت وقت توأم باشد و منتج به انتقال قدرت به یک حکومت وسیع البنياد در کابل گردد. مگر تا جاییکه معلوم است حکومت کابل به چنین کاری موافقت نخواهد کرد. افغانها مردمان سرخست اند و به فشار و تخویف دولتان و دشمنان خود اعتمادی

نمیگنند.

ملل متحده جانس شرکت و نگرانی را درین مذاکرات دارد، لیکن رول قاطع در آن نخواهد داشت و نه در موقعی قرار دارد که آنرا تحمیل نماید. منحیث یک سازمان ملتها، برای ملل متحده کشور خواهد بود تا از پرسوه بیده بانی نماید که در آن حکومت یکی از کشورهای عضو منحل شده و جای خود را به گروهی بدهد که با آن سابقه آشنا بی ندارد.

موقعیت دیپلماتیکی امریکا که به ماسکو فشار آورده تا جنگ را ختم کند طوریست که این کشور باید در برابر به وجود آوردن یک حکومت غیر کمونیستی در کابل رژیم گرباچوف را مواجه با خجلت و سرافگندگی سازد. هرگاه روسها حاضر به اتحاد المان غرق که یکی از متعددین ساخت و قوی روسها بودند و یا سرنگونی حکومتهای کمونیستی باشند در افغانستان نمیتوانند تحمل کنند که حکومتی به وجود آید که چندان ثبات حاصله را تغییر نمیدهد.

موقعیت به وجود آمدن یک حکومت اسلامی انقلابی در کابل مورد تشوییف را هم به واشنگتن و هم ماسکو فراهم کرده است. در واقعیت امر اجزای تشکل بخش انقلابی مقاومت افغان نایی از اشخاص جنگجوی در میدان نبرد تبوده بلکه تا اندازه زیادی قوت این ستد متکی به حمایت کشورهای خارجی میباشد. با وجود رسیدن مقدار غیر مناسب کمک با آنهم بعید به نظر میرسد که تعداد زیاد افغانها حاضر باشند برای ران مجاهد خود را در سایر تنظیم‌ها به خاطر افکار انقلابی خویش به قتل برسانند. نیروهای مقاومت در داخل کشور امور ساحت ویژی از کشور را برای سالیان

متولد اداره میکنند ولی میلان اندکی به انتبه های انقلابی از خود نشان داده اند. بر انجام امر این همکاری و تساند قوماندانان داخل افغانستان خواهد بود و نه سپاستمداران بساور که آینده بعد از نجیب را بر این کشور شکل خواهند بخورد.

شکست های نیروهای مقاومت در تمام سطوح نگران کننده است. اما امریکا نباید از افغانها چیزی را توقع کند که آنها میل ندارند انجام دهند و بر عکس ارمان های آنها را پشتیبانی نموده و چیزی را که میل دارند اجرا کنند در آن حمایت نموند. دانستن مذاکرات منحیث یک بدیل پروسه صلح یک قدم مناسب درین زمان نبوده بلکه مذاکرات به سطح ملی و ادامه سلسله چنین شیوه معکن جنگ را خاتمه بخشد.

در بسیاری قضایا است که امریکا میتواند در حل آن کمک نماید یکی ازین قضایا مثله کمک است که از اهمیت دایانا برخوردار است. امریکا شاید کمک نماید در صورتیکه علایم موفقیت را مشاهده کند درین صورت پالیسی آن باید تغییر نماید. تغییر در سیاست و تمویل از ارزیابی مجدد ناشی نبوده بلکه نمایندگی از یامی میکند مگر تغییر در سیاست نیز کار چندان اسانی نخواهد بود. ■

افغانستان

في الصحافة العالمية

مجلة شهرية لانعكاسات الجهاد الافغاني

في الصحافة العالمية

EDITOR : Prof. Dr. Sayed Mohammad Yusuf Elmi

ANNUAL SUBSCRIPTION

Pakistan : Rs. 100
Abroad : US\$ 30

Bank Account No. 60649

Habib Bank Ltd.
Cantt. Branch
Peshawar - Pakistan

ADDRESS : Post Box 417 G.P.O.
Peshawar - Pakistan

AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE
is an independent and nonaligned Centre. In order to fulfill its
obligations, will accept financial assistance provided it does not
compromise in any way its independence.

AFGHAN JEHAD WORKS TRANSLATION CENTRE

Afghanistan In The World Press

A MONTHLY MAGAZINE WHICH REFLECTS THE IDEAS AND
OPINIONS OF THE PRESS AND WORLD PERSONALITIES
ABOUT PEACE PROCESS AND RECONSTRUCTION OF
AFGHANISTAN

Nos. 51 & 52

Fifth Year

May & June 1990

CONTENTS

1. PEACE IN AFGHANISTAN:
WHAT CAN MAKE IT HAPPEN IN 1990
David C. Isby
FREE AFGHANISTAN REPORT
Washington DC
May 1990
2. THAI DOGS SNIFF OUT MINES
IN AFGHANISTAN
Haider Karzai
USIA
3. SOVIET POWs IN AFGHANISTAN
SOVETSKAYA ROSSIA
23 June 1990
4. AFGHAINSTAN - WAR AS A FACTOR
OF ENTRY INTO POLITICS
Olivier Roy
CENTRAL ASIAN SURVEY
Vol 8 No. 4.1989
5. TRAVELS WITH MUJAHIDEEN
Sandy Gall

استخدام سگها برای کشف مین

حیدر کرزی

اردوی شوروی هنگام عقب نشینی از افغانستان میراث مرگبار تجاوز دهاله خود را به جا گذاشتند، چنانکه موجبات مرگ و میر مردمان افغان را در سالهای آینده فرام خواهد نمود.

در افغانستان میلیونها مین فرش شده است. شماری از آنها در جهت انعدام عراده ها و اهالی به کار رفته و در جاده ها، راهها و کشزارها پنهان گشته و عده به سامان بازی کودکان میمانند و بسا اندک تماس منفجر میشود و تلفات به بار می آورد.

محب الله باشنده ولایت لوگر گفت که مین های بازیجه بی را بیده است. او اضافه کرد که به اشیای پرنده مانند چون طیاره و پرنده علاقه داشت بنابران به برادر خود گفت بینا این پروانه سبز رنگ را بگیریم. ولی ایکاوش به آن نست نمیزیم. همینکه به دستم خسورد مداری مهیب بلند شد. اگرچه خوشبختانه هر دو کودک جان به سلامت برداشتند ولی محب الله ۸ ساله نست چپ اش قطع و چشم راست برادرش کور گردید آنها یکی از ۲۰ تا ۳۰ میلیون مینی را که شوروی ها در افغانستان فرش کرده بودند منفجر ساختند.

» در افغانستان هیچکس از گزند این مینهای کشنده در امان نیست

همگی کودکان افغان و غیر نظامیان قرباً نیان بیگناه این آلات سرگردان هستند. آری افغانان باید سالهای دراز در برابر این موجودات خطرناک زندگی نمایند. « مطالب فوق را توانیم گزین رئیس هیات امریکایی وابسته امور مهاجرین پس از بازگشت از اتحاد شوروی اظهار نمود.

مین‌های بازیچه بی که به سامان بازی کودکان شباهت دارد به آسانی تشخیص میشود ولی مین‌های مخفی که آدمی را میکشد و یا معیوب می‌سازد مستلزم مهارت تحقیکی و فنی است. با توجه در برابر خطر جدی موسسه اکشاف بین‌المللی آیالات متحده امریکا در صدد افتاد که جهت ردیابی مین‌های مخفی از سگ استفاده کند. به پیروی ازین مذکوره ۱۲ قلاوه سگرا مامور مین‌پاکی نمود. سگهای مذکور در چهار ولایت افغانستان سرکهای را که حدود ۴۰۰ کیلو متر طول داشت از مین‌پاک کرد. سخنان فوق را جان واکر آمر پروژه مین‌پاکی اظهار نمود.

دکتور جان واکر در دوران معاحبه ای گفت: تربیت پرسونل را در پروژه خود از فروردی سال ۱۹۹۰ آغاز نمود. در آن وقت سگها را به سه‌های مختلف تقسیم کردم چنانکه در هر سه دو سگرا با دو نفر مامور مین‌پاکی به کار گماشتم و هر آن هیات مین‌پاکی اوپریشن سلام ولایات چهارگانه قندهار، پکتیا، کنو و را مین‌پاکی نمودیم. کار ولایت بامیان به زودی آغاز خواهد گردید. اکنون در عملیه مین‌پاکی افغانستان ۱۲ سگ جرمنی که از طرف

استخدام سگها برای کشف مین



عکس: مرکز نیروهای انتظامی - بطلا



-سگهای استخراج شده برای کشف مین